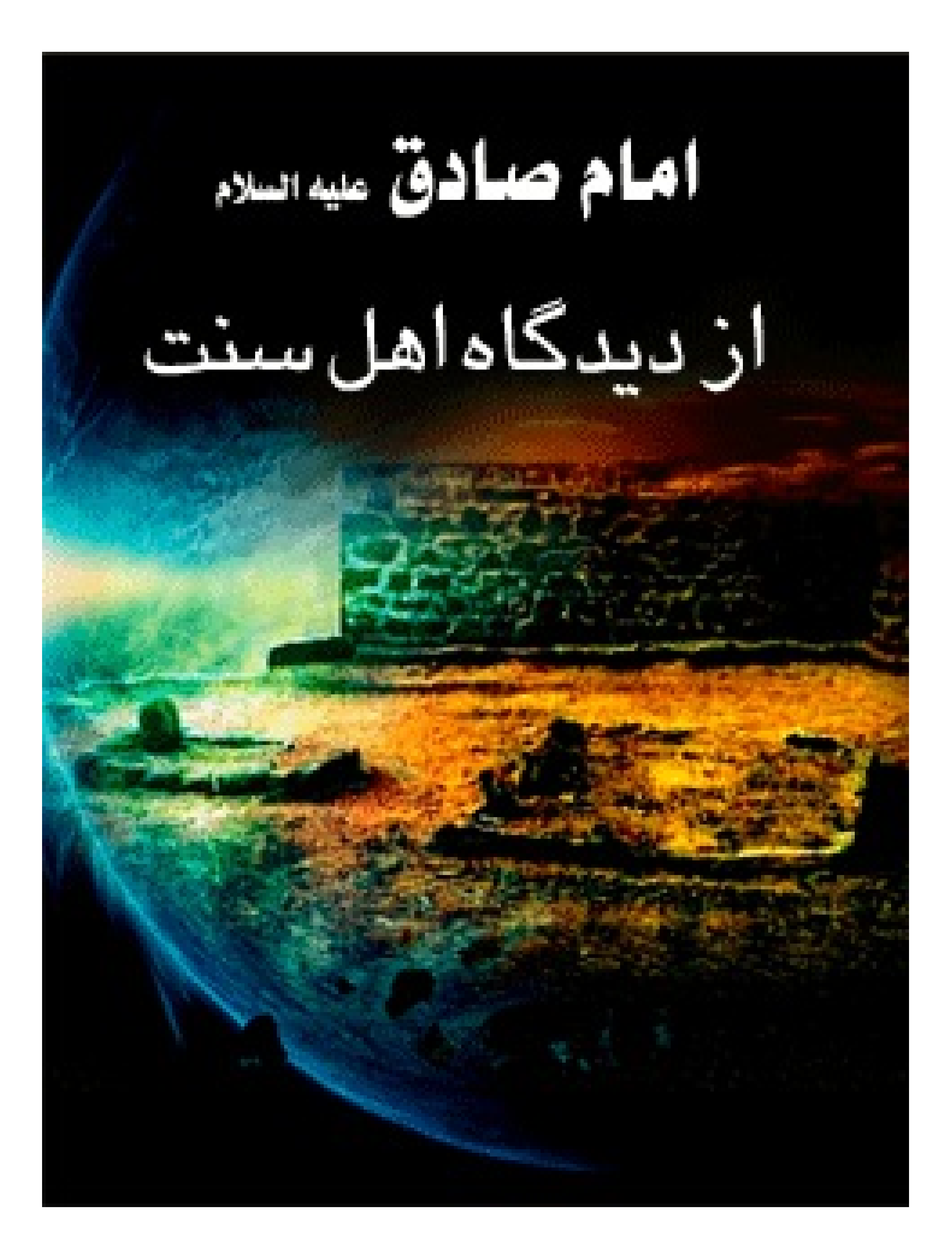

امام صادق علیه السلام
از دیدگاه اهل سنت


بسم الله الرحمن الرحیم

امام صادق علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

نویسنده:

مهدی لطفی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

امام صادق علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: امام صادق علیه السلام از دیدگاه اهل سنت/ مهدی لطفی، ۱۳۵۵ -

مشخصات نشر: قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۱۰۲ ص.

شابک: ۶۰۰۰ ریال ۹-۵۷-۱۴۰-۹۶۴-۹۷۸:

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی توصیفی

یادداشت: کتابنامه: ص. ۹۹ - ۱۰۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

شناسه افزوده: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی.

شماره کتابشناسی ملی: ۱۵۵۶۰۰۵

ص: ۱

اشاره

دیباچه

ائمه معصومین علیهم السلام به باور شیعه و سنی از اهل بیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم هستند و بر اساس آیات قرآنی، محبت به آنان جزو دین است. این اشتراک، اهمیت فراوانی دارد و می تواند در کنار باور به قرآن، عامل مهمی برای وحدت و همدلی همه مسلمانان باشد.

در این میان، اختلاف هایی که جهان اسلام را فراگرفته و چون گردابی مهیب، هویت مسلمانان را در خود فرو برده است، راه را برای تسلط بیگانگان باز می کند. جا دارد تا با بازنمایی این اشتراک و پرداختن به جنبه های گوناگون زندگانی این ستارگان هدایت و بیان دیدگاه های مشترک مذاهب بزرگ اسلامی در مورد اهل بیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، افزون بر افزایش شناخت مذاهب از باورهای یکدیگر، گامی مهم در راه وحدت مسلمانان برداشته شود.

بر این اساس، بر آن شدیم تا زندگانی ائمه معصومین علیهم السلام را از دیدگاه اهل سنت بررسی کنیم. این پژوهش، بر اساس کتاب های تاریخی، روایی اهل سنت و همچنین آرای عالمان دینی آنان نوشته شده است. در پایان از تلاش پژوهشگر ارجمند حجت الاسلام و المسلمین مهدی لطفی که پژوهش این مجموعه را انجام داده است، تشکر و قدردانی می شود. امید است مورد استفاده برنامه سازان قرار گیرد.

انه ولی التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پیش گفتار

به اتفاق شیعه و سنی پیامبر بزرگوار اسلام، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را عدل و هماهنگ با قرآن معرفی کرده است. هر مسلمانی برای پیمودن راه صحیح و صعود به قله های کمال به دو بال قرآن و عترت نبی اکرم نیازمند است. اهل بیت پیامبر همان حبل الله المتین هستند که قرآن برای دوری از گمراهی ها، ما را به تمسک به آنان فراخوانده است.

بنابراین، همان گونه که مطالعه و عمل به دستورهای قرآن کریم، واجب شرعی و عقلی است، شناخت سیره ائمه اثنی عشر علیهم السلام نیز به حکم عقل و شرع واجب است. بر هر مسلمانی لازم است برای بهتر زیستن و درک سعادت اخروی، در شناخت و عمل به دستورهای پیشوایان معصوم علیهم السلام تلاش کند. البته چون عمل به گفتار معصومین، به شناخت و معرفت آنان بستگی دارد، معرفی ائمه معصومین علیهم السلام به جوامع کنونی یکی از مسائل ضروری است تا با معرفی سیره و شخصیت آنان، خطوط حرکت آینده را ترسیم کنیم و از زندگی آنان درس هایی بگیریم.

همه مسلمانان چه شیعه و چه سنی، برای اهل بیت که همان عترت پیامبر هستند، احترام خاصی قائل هستند و براساس نص صریح قرآن، محبت و احترام به اهل بیت را بر خود واجب می دانند. از این رو، تمامی بزرگان

اهل سنت، اهل بیت را در کتاب های خود با القاب و اوصافی شایسته ستوده و از آنها به عنوان پیشوا یاد کرده اند.

برای بهتر معرفی کردن ائمه معصومین علیهم السلام در داخل و خارج کشور از طریق کتاب و رسانه، بایستی مناقب و فضایل اهل بیت علیهم السلام در متون حدیثی و تفسیری و تاریخی اهل سنت نیز بررسی شود؛ زیرا بیان فضایل و مناقب شخصیت ها از سوی دیگران اثر گذارتر است. در این میان، چون شالوده فکری و عقیدتی شیعه در اصول و فروع نوعا از آموزه های امام صادق علیه السلام است، این ضرورت در مورد ایشان بیشتر احساس می شود. افزون بر اینها، چون حضرت صادق علیه السلام به عنوان یک مرجع علمی در جوامع اهل سنت هم مورد توجه است، معرفی آن حضرت می تواند بیش از پیش زمینه نزدیکی بین مذاهب اسلامی را فراهم سازد.

ص: ۵

فصل اول: کلیات

مفاهیم پژوهش

در نگاه شیعیان، با توجه به نصوص و احادیثی که درباره امام صادق علیه السلام از پیامبر خدا و ائمه پیش از ایشان رسیده است، آن حضرت ششمین خلیفه پیامبر و امام مسلمانان به شمار می رود. ایشان در نگاه اهل سنت نیز به عنوان یکی از عترت پیامبر مورد احترام است و بزرگان اهل سنت، آن حضرت را با القابی همچون عالم، زاهد و فاضل ستوده اند. امام صادق علیه السلام به عنوان مرجع علمی و دینی نزد اهل سنت شناخته شده و مورد توجه همگان بوده است. بزرگانی از اهل سنت همچون مالک ابن انس و ابوحنیفه نیز در محضر ایشان درس آموخته اند. جاحظ یکی از علمای سنی در مورد حضرت می گوید: «جهان از علم و فقه جعفر بن محمد سرشار شد» . (۱).

استاد ابوزهره، عالم معاصر اهل سنت در کتاب الامام الصادق درباره علم حضرت می نویسد: «علمای اسلام با تمام اختلاف نظرها و تعدد مشرب هایشان، در فردی غیر از امام صادق و علم او اتفاق نظر ندارند» (۲).

۱- ۱. ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۱۸۹.

۲- ۲. محمد ابوزهره، الامام الصادق علیه السلام، مطبعه احمد علی، بی تا، ص ۶۶.

فضایل و مناقب امام صادق علیه السلام که در این کتاب آمده، بخشی از کمال اخلاقی، علمی، معنوی و سیاسی ایشان است و نشان می دهد که حضرت در اوج عصمت، پیوسته در پرتو عنایت های ربانی قرار داشته و از فراست سیاسی ناشی از عصمت و وحی الهی برخوردار بوده است. البته باید توجه داشت هر چند مطالب این کتاب از متون معتبر اهل سنت اعم از تاریخی و حدیثی و تفسیر گردآوری شده است، تنها با تکیه بر این مطالب، عظمت شخصیت و مقام امام صادق علیه السلام روشن نمی شود و برای شناخت بهتر آن حضرت باید به کتاب های شیعه و سخنان گهربار معصومین علیهم السلام درباره آن حضرت مراجعه کرد.

پیشینه پژوهش

در زمینه زندگی و فضایل و مناقب امام جعفر صادق علیه السلام، کتاب های بسیاری نوشته شده است. برخی از آنها، به طور مستقل درباره زندگی و مناقب امام صادق علیه السلام است و در برخی از آنها، لابه لای بحث از مناقب و فضائل ائمه اثنی عشر، به زندگی امام صادق پرداخته شده است. بیشتر این کتاب ها با توجه به مصادر شیعه و گاه با استناد به مصادر اهل سنت نگاشته شده است. البته دو نفر از عالمان معاصر اهل سنت، عبدالحلیم جندی و استاد محمد ابوزهره هر کدام کتابی مستقل درباره حضرت صادق علیه السلام نوشته اند که تکیه آنان بر مصادر اهل سنت بوده است.

از جمله کتاب هایی که درباره حضرت صادق علیه السلام نوشته شده است، می توان به کتاب های زیر اشاره کرد:

۱. الامام الصادق علیه السلام و المذاهب الاربعه، نوشته استاد اسد حیدر (در ۶ جلد)؛

۲. الامام الصادق علیه السلام، حیاته و آرائه و فقهه، نوشته استاد محمد ابوزهره از بزرگان اهل سنت؛

۳. الامام الصادق علیه السلام، نوشته استاد منشار عبدالحلیم جندی از علمای اهل سنت؛

۴. موسوعه الامام الصادق علیه السـلام، نوشـته استاد دانشمند آیت الله قزوینی که تاکنون ۱۵ جلـد آن چاپ شده است. در این کتاب، تمام احادیث رسیده از حضرت از کتاب های فریقین جمع آوری شده است؛

۵. قادتنا کیف تعرفهم، نوشته آیت الله العظمی میلانی. بخشی از این کتاب، درباره امام صادق علیه السلام است؛

۶. الامام الصادق علیه السلام، نوشته شیخ محمد حسین مظفر که کتابی است جامع و در نوع خود کم نظیر؛

۷. اعلام الهدایه، الامام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام که از سوی مجمع عالمی اهل بیت چاپ شده است؛

پرسش های پژوهش

پرسش هایی که این پژوهش در پی پاسخ گویی به آنهاست، عبارتند از:

۱. جایگاه امام صادق علیه السلام در جامعه اسلامی چگونه است؟

۲. امام صادق علیه السلام در میان اهل سنت چه جایگاهی دارد؟

۳. بـا توجه به مقام علمی و معنوی حضـرت صادق علیه السـلام که همه در مسائل علمی و فقهی به ایشان مراجعه می کردنـد و همگـان به فضـل حضـرت اعتراف داشـتند، چه عاملی حکومت های وقت را بر آن داشت تا افرادی را به عنوان مرجع دینی در مقابل ایشان علم کنند؟

۴. نوع تعامل حضرت صادق علیه السلام با علمای معاصر اهل سنت چگونه بود و دیدگاه آنان درباره حضرت چه بود؟

۵. چه عاملی سبب شده بود چهار هزار شاگرد از ملت ها و مذاهب مختلف در مکتب امام صادق علیه السلام گرد هم آیند؟

۶. واکنش حضرت صادق علیه السلام در برابر قیام های زمان خویش از نظر اهل سنت چه بود؟

۷. آیا امام صادق علیه السلام از سوی حکومت های وقت در فشار بود؟

۸. امام صادق علیه السلام در پی ریزی شالوده فکری و فقهی اهل سنت و شیعه چه نقشی داشته است؟

۹. امام صادق علیه السلام با انحراف فکری زمان خویش چگونه برخورد می کرد؟

اهداف پژوهش

۱. شناخت جایگاه امام صادق علیه السلام در میان عالمان گذشته اهل سنت با توجه به متون اهل سنت؛

۲. معرفی حضرت صادق علیه السلام به نسل جدید اهل سنت با استناد به سخنان علمای گذشته اهل سنت؛

۳. اثبات وجوب پیروی از امام صادق علیه السلام؛

۴. پاسخ گویی به شبهه های اهل سنت در زمینه شیعه با تبیین جایگاه امام صادق علیه السلام؛

۵. معرفی امام صادق علیه السلام به عنوان یکی از محورهای وحدت اسلامی.

پیش فرض های پژوهش

امام صادق علیه السلام به عنوان یکی از اهل بیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم، به استناد سخنان پیامبر مورد احترام اهل سنت است. هر چند اهل سنت، حضرت را به عصمت و امامت الهی قبول ندارند، ولی آن حضرت را در مرحله والایی از علم و معنویت می دانند که مورد تأیید خداست.

ص: ۹

فصل دوم: جایگاه اهل بیت علیهم السلام در میان اهل سنت

اشاره

ادله و نصوصی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مصادر اهل سنت بر امامت اهل بیت علیهم السلام آمده است، به دو دسته کلی می توان تقسیم کرد: دسته اول نصوص عامه که درباره همه اهل بیت علیهم السلام وارد است و در اثبات امامت همه ائمه معصومین به آنها می توان استناد جست؛ دسته دوم نصوصی است که به امامت برخی از ایشان اختصاص دارد. یکی از نصوص و ادله بخش اول، «حدیث ثقلین» است که در بیشتر مصادر حدیثی و تاریخی و تفسیری اهل سنت از رسول الله صلی الله علیه و آله آمده است که ما به برخی از آنها اشاره می کنیم.

ترمذی از بزرگان اهل سنت از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده است که گفت: رسول خدا را در روز عرفه در حجهالوداع دیدم که بر ناقه قَصوَا سوار بود و خطاب به مردم می فرمود:

یا أیها الناس، فانی قد ترکت فیکم ما اخذتم به لن تضلوا کتاب الله و عترتی أهل بیتی (۱).

ص: ۱۰

۱- ۳. ابی عیسی محمد بن سوره، سنن ترمذی، تصحیح: محمد جمیل عطار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۱ ه. ق، کتاب المناقب، باب مناقب اهل بیت النبی علیهم السلام، ج ۵، ص ۴۳۳. ترمذی همین حدیث را از قول ابی ذر، ابی سعید خدری، زید بن ارقم و حذیفه بن اسید در همین باب آورده است.

ای مردم! من چیزی را در میان شما به جای می گذارم که تا هنگامی که به آن چنگ زنید هرگز به گمراهی نخواهید افتاد؛ کتاب خدا و عترتم، یعنی اهل بیتم.

همچنین مسلم در صحیحش و احمد در مسندش و دیگران در کتاب های خود آورده اند که زید بن ارقم گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار آبگیری بر سر راه مکه و مدینه که «خم» نامیده می شد، به سخنرانی برخاست و فرمود:

ای مردم! من هم بشرم و نزدیک است فرستاده پروردگارم بیاید و من هم لبیک بگویم. من دو چیز گران بها در میان شما بر جای می گذارم؛ نخستین آنها کتاب خداست که در آن نور و هدایت است. پس کتاب خدای را در دست گرفته و به آن تمسک جویید ... و دیگری اهل بیت من است ... (۱).

همچنین ترمذی از زید بن ارقم نقل کرده است که پیامبر فرموده:

من میان شما چیزی بر جای می گذارم که اگر به آن تمسک جویید، هرگز پس از من گمراه نخواهید شد. یکی از دیگری بزرگ تر است؛ کتاب خدا که ریسمانی کشیده شده از آسمان به زمین است و عترت من، یعنی اهل بیتم. این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا آن گاه که کنار حوض کوثر به من بازگردانده شوند. پس مراقب باشید که با این دو یادگار من چگونه رفتار خواهید کرد. (۲).

این چند حدیث، نمونه هایی از صدها حدیثی است که بزرگان اهل سنت در کتاب های حدیثی، تفسیری و تاریخی خویش از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله

---

۱ - ۴. ابوالحسین مسلم بن حجاج قشیری، صحیح مسلم، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۹۷۲ م، چ ۲؛ کتاب فضایل الصحابه، باب فضایل علی بن ابی طالب، ج ۴، ح ۲۴۰۸.

۲- ۵. سنن ترمذی، کتاب المناقب، باب مناقب اهل بیت النبی، ج ۵، ص ۴۳۴، ح ۳۸۱۳.

آورده اند که پیامبر در پایان عمر شریفش در حجهالوداع، عرفه و غدیر خم در جمع هزاران نفر از اصحاب این سخنان را بیان فرمود. این نقل ها، نص صریحی است از پیامبر در تعیین و معرفی مرجعی برای امت پس از خود که همه امامان از عترتش را شامل می شود. ائمه از عترت پیامبر، عدل و هماهنگ با قرآن هستند و از هر گونه خطا و اشتباهی پاکند. مسیر اهل بیت، همان مسیر قرآن است و به فرموده پیامبر، هرگز از هم جدا نخواهند شد. پس بر هر مسلمان واجب است آن گونه که قرآن را منشور سعادت خود می داند، تابع خاندان پیامبر نیز باشد.

امام زرقانی مالکی در شرح مواهب از علامه سمهودی آورده است:

این حدیث می فهماند که در هر زمانی تا قیام قیامت، فردی از عترت پیامبر هست که اهلیت تمسک به او را داشته باشد تا اینکه فرمایش پیامبر بر مردم و دستور آنان به تمسک به عترت، متوجه او باشد؛ همان طور که قرآن (که در حدیث، عدل اهل بیت است) چنین است (و در هر برهه ای، در دسترس مردم است). بر این اساس، اهل بیت پیامبر، امان بر اهل زمین هستند و وقتی آنان نباشند، زمین نیز اهلش را از میان می برد. (۱).

سخن پیامبر اعظم درباره تعداد امامان پس از خود

در این زمینه، بزرگان اهل سنت در کتاب های حدیثی و تاریخی خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده اند که به تصریح حضرت، تعداد امامان پس از ایشان دوازده نفر است. در ادامه، به چند حدیث در این زمینه بسنده می کنیم.

ص: ۱۲

---

۱ – ۶. عبدالحسین امینی، الغدیر، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ ه. ق، چ ۱، ج ۳، ص ۸۰، به نقل از: شرح المواهب، ج ۷، ص ۸.

یک – حافظ مسلم بن حجاج قشیری در صحیح خود از جابر بن سمره نقل می کند که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود:

لا یزال الدین قائما حتی تقوم الساعه او یکون علیکم اثنا عشر خلیفه، کلهم من قریش. (۱).

دین خدا همچنان تا روز قیامت و پایان دوره زمام داری دوازده نفر جانشینان من بر شما که همگی از قریشند، پایدار و استوار خواهد ماند.

دو – در صحیح بخاری، معتبرترین کتاب حدیثی اهل سنت، آمده است که جابر بن سمره گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «یکون اثنی عشر أمیرا؛ فرمان روایان دوازده نفرند.» آن گاه سخنی گفت که من درست نشنیدم. پس از پدرم پرسیدم و او گفت که پیامبر فرمود: «همگی آنها از قریش هستند» . (۲).

سه – متقی هندی، محدث بزرگ اهل سنت از انس بن مالک روایت می کند:

لن یزال هذا الدین قائما الی اثنی عشر من قریش فاذا هلکوا ماجت الأرض باهلها. (۳).

تا این دوازده تن از قریش وجود داشته باشند، این دین همچنان بر جای خواهد بود و چون دوران ایشان سپری شود، دنیا به هم می خورد و زمین ویران می شود.

روشن است که بنابراین روایت، پایان دوران آن دوازده تن با ویرانی زمین هم زمان است و این با عقیده شیعه در امامت ائمه اثنی عشری هم خوانی دارد.

---

۱ – ۷. صحیح مسلم، کتاب الامارات، باب الناس تبع لقریش، ج ۳، ص ۱۴۵۱، ح ۱۰. در روایتی دیگر «لا یزال امر الناس ماضیا» آمده و در دو حدیث دیگر «الی اثنی عشر خلیفه» آمده است.

۲ – ۸. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، قاهره، دار التقوی، ۱۴۲۱ ه. ق، چ ۱، کتاب الاحکام، باب استخلاف، ج ۳، ص ۵۰۳، ح ۶۶۸۲.

۳ – ۹. علاء الدین متقی بن حسام الدین هندی، کنزالعمال، بیروت مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۱۲، ص ۳۴، ح ۳۳۸۶۱.

همه این روایت ها صراحت دارند بر اینکه جانشینان آن حضرت، دوازده نفرند که همگی از قریش هستند و دوران امامتشان تا آخر دنیا به طول می کشد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز درباره منظور از قریش در این گونه احادیث فرموده است:

اینکه امامان همگی از قریش هستند؛ یعنی همه آنها از تیره هاشم هستند، نه تیره دیگر؛ زیرا تیره دیگری از قریش، صلاحیت امامت بر امت را ندارد. (۱).

بنابراین، تعداد امامان پس از پیامبر دوازده نفر است و چون ایام آنان به سر آید، دنیا نیز پایان خواهد یافت. این افراد همان کسانی هستند که در حدیث ثقلین پیامبر، مردم را به تمسک جستن به آنان دستور داد تا از هلاکت و گمراهی نجات یابند؛ این دوازده خلیفه که به عدد نقبای بنی اسرائیل اند، همان دوازده امام شیعه هستند. اگر این نظریه پذیرفته نشود، سخنان پیامبر محمل صحیحی نخواهد داشت. از این رو، علمای اهل تسنن چون از این اعتقاد سر تافته اند، در بیان این احادیث دچار سرگردانی شده اند و در تفسیر آن، آرا و نظرهای متعددی داده و هر کدام، نظریه دیگری را رد کرده اند.

تصریح رسول الله به نام های دوازده امام

علامه شیخ الاسلام محمد بن ابراهیم حموینی مصری (۲) در فوائد السمطین از ابن عباس روایت می کند که مردی یهودی به نام نعثل از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله پرسید: ای محمد! هر پیامبری برای خود جانشینی داشت و جانشین موسی، یوشع بن نون بود، جانشین شما کیست؟ پیامبر فرمود: جانشین من علی بن ابی طالب و پس

۱- ۱۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۲.

۲- ۱۱. ذهبی در تذکره الحفاظ در شرح حال حموینی می نویسد: امام یگانه محدث و کامل ترین آنها فخر اسلام صدرالدین ابراهیم فرزند محمد بن حمویه جوینی شافعی، شیخ صوفیه که به روایت و دقت در آن سخت مقید و به آن ممتاز بوده است. غازان خان مغول به دست او مسلمان شده است. شمس الدین ذهبی، تذکره الحفاظ، هند، حیدرآباد دکن، دائره المعارف العثمانیه، ۱۳۹۰ ه. ق، چ ۴، ج ۴، ص ۱۵۰۵.

از او دو سبط من، حسن و حسین و پس از حسین، نه نفر از صلب حسین هستند. مرد یهودی گفت: ای محمد! اسم آنها را بیان کن. حضرت فرمود: پس از حسین، فرزندش، علی و پس از او، فرزندش، محمد و پس از او، فرزندش، جعفر و پس از او، فرزندش، موسی و پس از او، فرزندش، علی و پس از او، فرزندش، محمد و پس از او، فرزندش، علی و پس از او، فرزندش، حسن و پس از او، فرزندش، محمد المهدی، حجت خداست که دوازده نفرند. (۱).

سخن پیامبر اعظم درباره امام صادق علیه السلام

نویسنده احقاق الحق در حدیث مفصلی از رسول خدا صلی الله علیه و آله که از نسخه خطی فوائد السمطین آورده است، نقل می کند که حضرت می فرماید:

خدا در صلب او (امام محمدباقر علیه السلام) نطفه مبارك و پاکیزه ای قرار می دهد و این فرزند را پاکیزه ساخته است و او را جعفر می نامد و او را هادی و مهدی و راضی از خدا و مرضی خدا قرار می دهد. پس او در دعایش به درگاه الهی می گوید: «ای خدای جاویدان و همیشگی، ای ارحم الراحمین! شیعیان ما را از آتش دوزخ دور کن. از آنها راضی باش و گناهان آنان را بیامرز و امور آنان را آسان گردان و نیازهای آنها را برآورده کن. عیب های آنان را بپوشان و گناهان بزرگی را که از آنان سرزده است، بر آنان ببخش. ای خدایی که از قهر و ستم کسی بر او ترسی نیست و او را خواب فرا نمی گیرد! بر من گشایشی از حزن و اندوه قرار ده» . پس هر که این دعا را بخواند، خدا در قیامت، او را با صورتی سفید و نورانی با جعفر بن محمد محشور می کند و اهل بهشت باشد ... (۲).

۱- ۱۲. شیخ الاسلام محمد حموینی، فوائد السمطین، تحقیق: شیخ محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسه المحمودی للطباعه و النشر، ۱۳۹۸ ه. ق، چ ۱، ج ۲، ص ۱۳۲.

۲- ۱۳. احقاق الحق، ج ۱۳، صص ۶۳ و ۶۴.

نام دوازده امام در لوح حضرت زهرا سلام الله علیها

حموینی در حدیثی از جابر بن عبدالله انصاری آورده است که جابر گفت:

به محضر مولا یم، فاطمه دختر محمد مشرف شدم تا تولد امام حسین علیه السلام را به او تبریک گویم. لوحی در دست حضرت فاطمه علیهاالسلام دیدم از دره بیضاء. گفتم: ای سید نسوان! این صحیفه چیست؟ فرمود: در این ورق، نام ائمه از اولاد من نوشته شده است. گفتم: به من دهید تا در آن بنگرم. حضرت فرمود: ای جابر! بی گمان جز بر پیامبر و وصی او و اهل بیتش کسی مجاز نیست آن را لمس کند، ولی تو مجازی بر آن بنگری (بدون اینکه آن را لمس کنی). خواندم در آن نوشته بود: ابوالقاسم محمد بن عبدالله المصطفی، مادرش آمنه؛ ابوالحسن علی بن ابی طالب المرتضی، مادرش فاطمه بنت اسد، فرزند هاشم بن عبدمناف؛ ابومحمد حسن بن علی و ابوعبدالله الحسین بن علی التقی، مادرشان فاطمه بنت محمد؛ ابومحمد علی بن الحسین العدل، مادرش شاه بانو دختر یزدجرد بن شاهنشاه؛ ابوجعفر محمد بن علی الباقر، مادرش ام عبدالله دختر حسن بن علی بن ابی طالب؛ ابوعبدالله جعفر بن محمد الصادق، مادرش أُم فَرْوَه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر؛ ابوابراهیم موسی بن جعفر الثقه، مادرش کنیزی به نام حمیده؛ ابوالحسن علی بن موسی الرضا، مادرش کنیزی به نام نجمه؛ ابوجعفر محمد بن علی الزکی، مادرش کنیزی به نام خیزران؛ ابوالحسن علی بن محمد الامین، مادرش کنیزی به نام سوسن؛ ابومحمد الحسن بن علی الرفیق، مادرش کنیزی به نام سمانه؛ ابوالقاسم محمد بن الحسن که او قائم خداست، مادرش کنیزی به نام نرجس صلوات الله علیهم اجمعین. (۱).

ص: ۱۶

۱- ۱۴. فوائد السمطین، ج ۲ ص ۱۴۱.

تصریح امام باقر به امامت امام صادق علیه السلام

به اعتقاد شیعه، امام پیشین باید خلیفه و امام پس از خویش را برگزیند و به امامت آن امام تصریح کند. ابن صباغ مالکی از بزرگان اهل سنت درباره امامت امام صادق علیه السلام می نویسد:

فضیل بن یسار می گوید: نزد امام باقر علیه السلام بودم که حضرت رو به امام صادق علیه السلام کرد و فرمود: «هذا خیر البریه بعدی؛ فرزندم امام صادق علیه السلام پس از من برترین انسان است.» (۱).

این عبارت، فضل امام صادق علیه السلام را پس از امام باقر علیه السلام نسبت به دیگران می رساند و امامت، حق کسی است که افضل مردم باشد.

همچنین روایت شده که حضرت باقر علیه السلام دست بر دست امام صادق علیه السلام زد و فرمود: «هذا والله قائم آل محمد بعدی؛ به خدا سوگند! این (امام صادق علیه السلام) پس از من قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است» . (۲).

۱- ۱۵. علی بن محمد مالکی مشهور به ابن صباغ، الفصول المهمه، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۲ ه. ق، چ ۱، ج ۲، ص ۹۰۹.

۲- ۱۶. همان.

فصل سوم: زندگی امام صادق علیه السلام

ولادت امام صادق علیه السلام

تاریخ نگاران اهل سنت درباره تاریخ ولادت امام صادق علیه السلام اختلاف نظر دارند که در اینجا قول برخی از آنان را می آوریم و سرانجام نظریه شیعه را مطرح می کنیم.

ابن خلکان در وفیات الاعیان، ولادت آن حضرت را در هشتم رمضان سال ۸۰ هجری که همان سال «سیل حجاف» بود، بیان کرده است. دیگری می نویسد: بنابر قولی، ولادت آن حضرت در هشتم رمضان سال ۸۳ ه. ق بوده است. (۱) همچنین برخی از بزرگان اهل سنت همچون یافعی در مرآه الجنان، ابن صباغ مالکی در الفصول المهمه، محمد بن طلحه شافعی در مطالب السؤول، شبلنجی در نور الابصار، مسعودی در مروج الذهب و ذهبی در تذکره الحفاظ، سال ۸۰ هجری را سال تولد آن حضرت ذکر کرده اند. برخی نیز سال ۸۳ ه. ق را سال تولد حضرت دانسته اند. البته قول مشهور نزد شیعه درباره تاریخ ولادت آن حضرت، روز هفدهم ربیع الاول سال ۸۳ ه. ق است که سالروز ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز هست.

۱- ۱۷. شمس الدین بن خلکان، وفیات الاعیان، تحقیق: احسان عباس، بیروت، دارالصادر، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۷.

مادر امام صادق علیه السلام

مادر بزرگوار امام صادق علیه السلام، بانوی جلیله فاطمه مکنی به أُم فَرْوَه است که دختر قاسم بن محمد (۱) بن ابی بکر است که مادرش اسماء دختر عبدالرحمن بن ابی بکر بود. در اصول کافی از امام صادق علیه السلام روایت است که حضرت درباره مادرشان فرمود:

مادرم از کسانی بود که ایمان در دلش رسوخ کرده بود و بر ایمانش پایدار بود. او نیکوکار بود که بی گمان، خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

پدر امام صادق علیه السلام

پدر بزرگوارش، امام پنجم شیعیان است که نام آن حضرت، محمد و کنیه اش، ابوجعفر و ملقب به باقر بود. او نزد اهل سنت به فضل و علم معروف است. در عظمت آن حضرت کافی است به سخن دو نفر از بزرگان اهل سنت توجه کنیم. ابن حجر هیثمی، دانشمند شافعی مذهب در کتاب الصواعق المحرقه درباره امام باقر می نویسد:

امام و پیشوای بزرگ که عظمت و فضلش مورد اتفاق همگان است، عبادت و علم و زهد را از پدرش به ارث برده است. ابوجعفر محمد باقر علیه السلام به این جهت «باقر» نامیده شده است که گشاینده دریچه دانش و شکافنده مشکلات علوم بود. او به اندازه ای گنج های پنهان معارف و دانش ها را آشکار ساخته و حقایق و حکمت ها و لطایف دانش ها را بیان کرده است که جز بر عناصر بی بصیرت یا بد سیرت، بر

---

۱ – ۱۸. امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از مرگ ابوبکر با اسماء بنت عمیس همسر ابوبکر ازدواج کرد و محمد که پسر اسماء بود، از کودکی در دامن علی علیه السلام بزرگ شد. او پسر خوانده علی علیه السلام بود و در جمل جزو لشکر علی علیه السلام بود و فرماندهی پیاده نظام را بر عهده داشت. در صفین نیز حاضر بود. سپس علی علیه السلام او را به فرمان روایی مصر گماشت که به دست معاویه به شهادت رسید.

کسی پوشیده نیست. برای همین است که وی را شکافنده و جامع علوم و برافرازنده پرچم دانش خوانده اند. قلبش روشن و علم و عملش زیاد و نفسش پاکیزه و رفتار و اخلاقش پسندیده بود و عمر خود را در طاعت خدا گذراند. در مقام عارفان، او آداب و رسومی دارد که زبان توصیف کنندگان از بیان آن عاجز است. کلمات زیادی درباره سیر و سلوک و معارف از او به جای مانده که این مقام گنجایش ذکر آنها را ندارد. (۱).

عالم معروف اهل سنت، احمد بن سنان نگارنده اخبار الدول در مورد حضرت می نویسد:

او را بدان جهت «باقر» نامیدند که علم را شکافت و گفته اند برای این ملقب به باقر گردید؛ زیرا جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا نقل می کند که به او فرمود: تو زنده می مانی تا فرزندی از فرزندان حسین علیه السلام را که هم نام من است دیدار کنی. او علم را می شکافد، آن گاه که دیدارش کردی، سلام مرا به او برسان. (۲).

نام و لقب های امام صادق علیه السلام

نامش جعفر و لقبش صادق بود. این لقب را بنابر نظر شیعیان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش تر برایشان تعیین فرموده بود. در علل الشرایع نقل شده است که حضرت فرمود:

چون فرزندم، جعفر بن محمد بن علی بن الحسین ابن علی بن ابی طالب زاده شد، او را صادق بنامند. (۳).

۱- ۱۹. ابی العباس ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقه، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۷ ه. ق، چ ۱، ج ۲، ص ۵۸۵.
۲- ۲۰. ابی العباس احمد بن یوسف، اخبار الدول، بیروت، عالم الکتب، بی تا، ص ۱۱۱.
۳- ۲۱. محمد بن بابویه، علل الشرایع، قم، مکتبه الطباطبایی، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۳.

محمد بن طلحه شافعی از بزرگان اهل سنت می نویسد:

او (امام صادق علیه السلام) از بزرگان اهل بیت نبی است که صاحب علم و عبادت فراوان و اوراد متواصله است. زهدش آشکار بود و قرآن زیاد می خواند. او تابع معانی قرآن بود و از بحر بی کران قرآن بهره می جست و جواهر و علوم قرآنی را از آن استخراج می کرد ... او القابی دارد که مشهورترین آنها صادق است. صابر، فاضل، طاهر و ... نیز از القاب اوست. (۱).

علامه سید عباس مکی در نزهه الجلیس می نویسد:

امام جعفر صادق بن محمد الباقر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام، یکی از ائمه اثنی عشر است که از بزرگان اهل بیت بود و ملقب به صادق بود و علت اینکه حضرت را صادق لقب دادند، این بود که در گفتار راست گو بود. (۲).

ابن طولون نیز می نویسد: «او را صادق می نامیدند؛ به جهت صدق سخنانش» . (۳).

نقش انگشتر امام صادق علیه السلام

درباره نقش خاتم حضرت، نقل های متعددی در کتاب های شیعه وارد است. شاید علت این اختلاف آن باشد که حضرت انگشترهای متعددی داشته است. برای نمونه، ابن صباغ مالکی می نویسد: «نقش انگشتر حضرت عبارت «ما شاء الله لا قوه الا بالله، أستغفر الله» بود» . (۴) علامه حمزه بن یوسف سهمی نیز در

۱- ۲۲. شیخ کمال الدین محمد بن طلحه شافعی، مطالب السؤول، لبنان، بیروت، مؤسسه ام القری، ۱۴۲۰ ه. ق، چ ۱، ج ۲، ص ۱۱۰.

۲- ۲۳. سید عباس مکی، نزهه الجلیس، نجف، حیدریه، ۱۳۸۶ ه. ق، ج ۲، ص ۵۶.

۳- ۲۴. شمس الدین محمد بن طولون، الائمه الاثنی عشر، قم، منشورات رضی، بی تا، ص ۸۵.

۴- ۲۵. الفصول المهمه، ج ۲، ص ۹۱۲.

تاریخ جرجان می نویسد:

«محمد بن جعفر گفت: نقش انگشتر پدرم عبارت «أللهم أنت ثقتی فاعصمنی من خلقک» بود» . (۱).

فرزندان امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام ده فرزند داشت که عبارتند از: اسماعیل و عبدالله و اُم فَرْوَه که مادرشان فاطمه دختر حسین بن علی بن الحسین علیهماالسلام بود؛ امام موسی بن جعفر و اسحاق و محمد که مادرشان ام ولد، بانویی جلیل القدر بود و عباس، علی، اسماء و فاطمه.

بزرگ ترین فرزند پسر حضرت، اسماعیل بود و حضرت صادق علیه السلام به ایشان علاقه و محبت فراوانی داشت. از این رو، گروهی از شیعه گمان می بردند که اسماعیل جانشین امام است، ولی اسماعیل در حال حیات پدرش از دنیا رفت. پس حضرت صادق علیه السلام دستور داد که جنازه اسماعیل را بر سریری بدون روانداز نهادند و به سوی بقیع حمل کردند. در میان راه، امام صادق بارها دستور داد سریر را بر زمین می نهادند و صورت اسماعیل را باز می کردند تا مردم ببینند و وفات اسماعیل بر کسانی که گمان می کردند اسماعیل، امام پس از حضرت صادق است، مسلم شود.

با این همه، برخی پس از شهادت امام صادق علیه السلام، امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را نپذیرفتند که خود دو فرقه شدند؛ عده ای قائل به زنده بودن اسماعیل و امامت او شدند و گروهی نیز فرزندش، محمد بن اسماعیل را به عنوان امام برگزیدند. (۲).

۱- ۲۶. علامه سهمی، تاریخ جرجان، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۷ ه. ق، چ ۴، ص ۳۷۱.
۲- ۲۷. ابی الفتح شهرستانی، ملل و نحل، تصحیح: احمد فهیمی، بیروت، دارالکتب، ۱۴۱۰ ه. ق، چ ۱، ج ۱، صص ۱۷۰ و ۱۷۱.

علی بن جعفر نیز از بزرگان و راویان حدیث است که مردی پرهیزگار و فاضل بود. او پس از پدر بزرگوارش، پیوسته همراه برادرش موسی بن جعفر بود و احادیث زیادی از وی نقل کرده است. بارگاه وی در قم پیوسته مورد توجه شیعیان بوده است.

عبدالله ملقب به افطح پس از اسماعیل، بزرگ ترین فرزند امام صادق علیه السلام بود. فرقه افطحیه یا فطحیه پیروان او و قائلان به امامت وی پس از امام صادق علیه السلام بودند. عبدالله هفتاد روز پس از وفات امام صادق علیه السلام از دنیا رفت. (۱).

شبراوی در الاتحاف، دو فرزند دیگر نیز برای حضرت به نام های قاسم و ام کلثوم برمی شمارد و می نویسد: «در مصر، بین قبر لیث بن سعد و امام شافعی مدفون هستند» .

ص: ۲۳

۱- ۲۸. الامام عبدالله بن محمد شبراوی شافعی، الاتحاف، چاپ مصر، بی تا، ص ۵۴، ذیل شرح حال امام صادق علیه السلام.

فصل چهارم: فضایل و مناقب اخلاقی امام صادق علیه السلام

اشاره

در این بخش، شمه ای از فضایل و مکارم اخلاقی امام صادق علیه السلام را که در مصادر اهل سنت آمده است، بیان می کنیم. البته برای آگاهی بیشتر باید به کتاب های عالمان شیعی در این زمینه رجوع کرد.

حضرت صادق علیه السلام آنچنان به خلق و خوی روحانی و معنوی آراسته بود که همگان در همان برخورد اول شیفته و شیدای حضرت می شدند. اخلاق حضرت چنان وارسته و الهی بود که هر کس با وی در مجلسی برخورد می کرد، بدون اینکه حضرت سخن گوید، به عظمت حضرت پی می برد. از این رو، بزرگان اهل سنت از عمرو بن ابی مقدام نقل کرده اند که می گفت: «کنت اذا نظرت الی جعفر الصادق رضی الله عنه علمت أنه من سلاله النبیین؛ چون به جعفر صادق علیه السلام نظر می کردم، متوجه می شدم که آن حضرت از سلاله پیامبران است» . (۱).

حسن خلق

حسن خلق مهم ترین فضیلت برای پیشوایان دینی است و در جلب دل ها و رفعت مقام نزد خدا و مردم نقش بسزایی دارد.

ص: ۲۴

---

۱ – ۲۹. جمال الدین یوسف مزی، تهذیب الکمال، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۳، ص ۴۲۱؛ ابی نعیم اصفهانی، حیله الاولیاء، بیروت، دارالکتب، بی تا، ج ۳، ص ۱۹۳؛ ابن حجر عسقلاتی، تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۴۴۴؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ه. ق، چ ۱، ج ۶، ص ۴۴۰.

اخلاق نیکوی حضرت همان اخلاق جدش رسول الله صلی الله علیه و آله بود. او با مردم خوش اخلاق بود، در تشییع جنازه شرکت می جست و به عیادت بیماران می رفت و بدی ها را با خوبی پاسخ می داد.

ابوزهره مالکی می نویسد:

مالک گفت: من پیوسته به حضور جعفر بن محمد رفت و آمد داشتم. آن حضرت بذله گو بود و بیشتر تبسم می کرد، ولی وقتی نام رسول الله نزد او برده می شد، رنگ حضرت به زردی می گرایید. (۱).

درباره حسن خلق حضرت نقل کرده اند که مردی از حجاج وارد مدینه شده و خوابیده بود. چون بیدار شد، خیال کرد همیان او را دزدیده اند. پس بیرون آمد و امام صادق را دید. پس دست حضرت را گرفت و گفت: تو همیان مرا برداشته ای! حضرت بدون اینکه ناراحت شود، فرمود: چه چیزی داخل آن بود؟ آن مرد گفت: هزار دینار طلا در آن بود. حضرت آن مرد را به خانه برد و هزار دینار به او بخشید. پس آن مرد به خانه خود برگشت و همیان را در خانه خود یافت. آن گاه به سوی امام صادق علیه السلام برگشت و از حضرت عذرخواهی کرد و خواست هزار دینار را به حضرت برگرداند، ولی امام نپذیرفت و فرمود: ما چیزی را که داده ایم، پس نمی گیریم. پس آن مرد پرسید: این آقا کیست؟ گفتند: امام جعفر صادق. (۲).

امام نسبت به همه محبت داشت و با همگان اعم از سیاه و سفید و عرب و عجم، خوش برخورد و نسبت به دوستان وفادار بود. نقل شده که مردی

۱- ۳۰. ابومحمد ابوزهره، الامام المالک، حیاته و عصره و آرائه، مصر، طبع مخیم، بی تا، ص ۱۰۴.

۲- ۳۱. احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۲۳۱، به نقل از: عبدالکریم بن هوازن شافعی، الرساله القشیریه، قاهره، ص ۱۱۴؛ ترجمه رساله قشیریه با تصحیحات و تعلیمات بدیع الزمان فروزان فر، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۳۴۴.

سیاه چهره ملازم حضرت بود. امام مدتی ایشان را ندید. پس روزی در جمع دوستان از حال او پرس و جو کرد. مردی با حالت تمسخر گفت: «انه نبطی؛ آن مرد نبطی (۱) است!» پس امام صادق فرمود: اصل و شخصیت هر انسانی به عقل و حسب و دین و کرم و تقوای اوست و همه مردم (سیاه و سفید ...) یکسان هستند. پس آن مرد شرمگین شد. (۲).

همچنین عالم معاصر اهل سنت، عبدالحلیم جندی درباره اخلاق نیک حضرت می نویسد:

روزی امام، عابری را که بر ایشان سلام نکرد، برای خوردن غذا دعوت کرد. حاضران از او پرسیدند: آیا سنت این نبود که آن مرد نخست سلام گوید و سپس به غذا دعوت شود؟ حضرت پاسخ داد: این فقه تنگ نظرانه عراقی است ... بنابراین، فقه امام «علوی» است که با بخشش شروع می شود و فقه عملی است؛ زیرا ابتکار عمل را در دست دارد و فقه اجتماعی است که فرد بخشنده به گیرنده توجه دارد و فقه اسلامی و انسانی است که سراسر آن احترام و بزرگواری است. (۳).

پرهیزگاری

عبادت و اطاعت خدا از معرفت برمی خیزد و معرفت هر که بیشتر باشد، عبادت و پرهیزش نیز بیشتر از دیگران است. آن حضرت که در علم و معرفت سرآمد همگان بود، در عبادت و اخلاص مانند نیاکان پاکش در اوج قله کمال بود.

مَالِك بْنِ أَنَس ، فقیه و امام بزرگ اهل سنت در توصیف حضرت صادق علیه السلام می نویسد:

ص: ۲۶

۱- ۳۲. نبطی: یعنی عامی، مردم عوام.

۲- ۳۳. کمال الدین محمد بن طلحه شافعی، مطالب السؤول، بیروت، مؤسسه البلاغ، ۱۴۱۹ ه. ق، چ ۱، ص ۲۸۶؛ حیله الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۸؛ الفصول المهمه، ج ۲، ص ۹۱۶.

۳- ۳۴. عبدالحلیم جندی، امام صادق علیه السلام، ترجمه: عباس جلالی (پیشوای علم و معرفت)، ص ۲۰۰.

من پیوسته به حضور حضرت صادق علیه السلام مشرف می شدم. بیشتر اوقات حضرت تبسم بر لب داشت، ولی چون نامی از رسول خدا صلی الله علیه و آله برده می شد، رنگش متغیر و کبود و گاهی زرد می شد. مدت زمان زیادی نزد او می رفتم و او را در یکی از سه حال می دیدم: یا در حال نماز بود یا روزه داشت و یا مشغول قرائت قرآن بود. هرگاه از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث نقل می کرد، با طهارت بود. از زاهدان و عابدانی بود که خشیت از خدا وجودشان را فرا گرفته بود ... (۱).

عبدالحلیم جندی از عالمان معاصر اهل سنت از مالک بن انس روایت می کند:

یک سال با او حج به جا آوردم. وقتی سوار بر مرکب، برای احرام مهیا شد، هر چند خواست لبیک بگوید، صدا در گلویش قطع شد و نزدیک بود از مرکب به زیر افتد. عرض کردم: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله (در احرام) ناگزیر نخست باید لبیک بگویی. فرمود: چگونه لبیک بگویم، می ترسم خدای عزوجل بفرماید: «لا لبیک و لا سعدیک ...» . (۲).

پیوسته در طاعت خدا بود و عزت را در عبادت و طاعت خدای می جست. همواره این دعا را بر لب داشت که: «اللهم اعزنی بطاعتک؛ خدایا! مرا به طاعت خود عزیز گردان.» (۳) همچنین به دیگران می فرمود: «هیچ زاد و توشه ای برتر از تقوا نیست و چیزی نیکوکارتر از سکوت و کم حرفی نیست» . (۴).

آراستگی ظاهری

حضرت ظاهری آراسته داشت. قامتش نه کوتاه بود و نه بلند؛ چهره ای داشت که بسان ماه می درخشید. پوست او لطیف بود و موهایی مجعد و مشکین و

۱- ۳۵. نک: ابوزهره، الامام الصادق علیه السلام، ص ۷۷. به نقل از: مدرک خطی در دارالکتب مصر.

۲- ۳۶. الامام الصادق علیه السلام، ص ۲۱۲.

۳- ۳۷. تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۹۰.

۴- ۳۸. همان.

پیشانی بلندی داشت. او لباس هایی را که مورد رضای جدش بود، می پوشید که پیامبر فرموده بود: «بدون اسراف و تکبر بخورید و بیاشامید و بپوشید» . (۱).

نقل شده است روزی سفیان ثوری، حضرت را دید که قبایی آراسته و زیبا پوشیده است. سفیان ثوری می گوید: با تعجب به حضرت می نگریستم. پس حضرت فرمود: ای ثوری! چه شده که چنین با تعجب نگاه می کنی؟ آیا از آنچه می بینی، تعجب می کنی؟ گفتم: ای فرزند رسول خدا! این لباس، لباس شما و پدرانت نیست. پس حضرت فرمود: ای ثوری! آن زمان، زمان فقر و نداری امت بود و آنان به اقتضای زمانشان لباس می پوشیدند، ولی این زمان، زمان نعمت است و نعمت به سوی امت روی آورده است.

سپس حضرت قبای رویین را کنار زد و قبای پشمی خشنی را که زیر لباس هایش پوشیده بود، نشان داد و فرمود: ما این لباس خشن را برای خدا پوشیده ایم و لباس رویین و آراسته را برای شما. پس هر آنچه برای خدا باشد، پوشیده می داریم و آنچه برای شما باشد، آشکارش می کنیم. (۲).

عبدالحلیم جندی می نویسد:

امام صادق علیه السلام می فرمود: «آن گاه که خداوند نعمتی را به کسی ارزانی می دارد، دوست دارد آن نعمت را نزد او ببیند؛ زیرا خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد.» و می فرمود: «خداوند زیبایی و تجمل را دوست دارد و از فقر و فقر نمایی ناخرسند است» . همچنین می فرمود: «مرد باید لباس خویش را پاکیزه نگه دارد و از بوی خوش استفاده کند و خانه خویش را گچ کاری کند و آستانه خود را پاکیزه سازد» . (۳).

۱- ۳۹. عبدالحلیم جندی، الامام الصادق علیه السلام، ص ۲۰۴.

۲- ۴۰. حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۳؛ تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۴۲۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۴۴۳.

۳- ۴۱. عبدالحلیم جندی، الامام الصادق علیه السلام، ص ۲۰۴.

بخشندگی

هیاج بسطام می گوید: «کان جعفر بن محمد یطعم حتی لا یبقی لعیاله شی ء» ؛ (۱) یعنی امام جعفر بن محمد چنان اطعام می فرمود که حتی برای اهل و عیالش چیزی باقی نمی ماند. امام در وصیت به فرزندش می فرمود: «ای فرزند! اگر کسی از تو چیزی خواست، به او احسان کن» . (۲).

عبدالحلیم جندی در این باره می نویسد:

عین زیاد، نام مزرعه ای از آن امام صادق علیه السلام بود. او به کارکنانش دستور می داد که راهی به داخل باغ باز کنند تا مردم به درون آن راه یابند و از میوه های آن بخورند. هر روز ده سفره می انداخت که بر سر هر یک، ده نفر می نشست. هرگاه ده نفر برمی خاستند، ده تن دیگر به جای آنها می نشستند. هر یک از همسایگان که به مزرعه نمی آمد، یک ظرف از آن خرماها را برایشان می فرستاد. زمان برداشت محصول که می رسید، پاداش کارگران را می داد. آنچه بر جای مانده بود، به دستور امام به مدینه برده می شد و میان مردم تقسیم می گردید و به هر یک در خور حال وی چیزی می رسید.

ابن ابی طیفور می نویسد:

میهمانی نزد امام صادق علیه السلام بود. روزی مهمان برخاست که کاری برای امام انجام دهد. حضرت نگذاشت و خود برخاست و کار را انجام داد و فرمود: «پیامبر از کار کردن مهمان جلوگیری می کرد» . (۳).

فضل بن روزبهان، از علمای اهل سنت در شرح فرازی از صلوات مخصوص آن حضرت می نویسد:

۱- ۴۲. حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۴۴۳؛ تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۴۲۶؛ مطالب السؤول، ص ۲۸۵.

۲- ۴۳. حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۵.

۳- ۴۴. عبدالحلیم جندی، الامام الصادق علیه السلام، صص ۳۶۱ و ۳۶۲.

آن حضرت، فریادرس و یاری کننده ضعیفان و عاجزان در پیش آمدها و بلاها بود و این به رحم و عطوفت آن حضرت بر عاجزان اشاره دارد؛ چنان که روایت کرده اند هرگاه برای کسی حادثه یا فقری پیش می آمد، به جوار لطف و احسان آن حضرت در مدینه پناه می برد و از خوان نعمت آن حضرت بهره می برد؛ انگار که شیعه اهل بیت است. (۱).

حضرت به همه احسان و محبت می کرد و گناه افراد سبب نمی شد حاجت او را روا نکند. می بخشید و موعظه می کرد. شقرانی (۲) که فردی گناه کار و شراب خوار بود، می گوید: گرفتار بودم و شفیعی نداشتم. سرگردان بودم که ناگه جعفر بن محمد را دیدم. پس گفتم: فدایت شوم، من غلام شقرانی هستم و حاجت خود را اظهار کردم. پس حضرت به من عطایی کرد و سپس فرمود: ای شقرانی! نیکی از همه خوب است و از تو پسندیده تر و زشتی از همه بد است و از تو بدتر؛ به خاطر مکانی که نزد ما داری.

زمخشری پس از نقل این جریان می نویسد: بنگرید امام چگونه احسان می کند و حاجت شقرانی را روا می کند و به او احترام می گذارد، با اینکه از حال او آگاه بود. بنگرید که چگونه او را موعظه می کند؛ این خلق و خو، همان خلق و خوی پیامبران است. (۳).

بردباری

رویدادهای زندگی امام صادق علیه السلام بسان یک مدرسه است. او در برابر نعمت ها، شکور و در بلاها، صبور بود. هنگام پدید آمدن بلاها، یادآور نعمت بود و این همان صبر جمیل است که قرآن ما را بدان فرامی خواند.

۱- ۴۵. فضل بن روزبهان، وسیله الخادم الی المخدوم، قم، کتاب خانه آیت الله مرعشی، ۱۳۷۲، چ ۱، صص ۱۸۴ و ۱۸۶.

۲- ۴۶. از اولاد شقران، غلام رسول الله صلی الله علیه و آله بود.

۳- ۴۷. سید کاظم قزوینی، موسوعه الامام الصادق علیه السلام، قم، بصیرتی، ۱۴۱۴، چ ۱، ج ۱، ص ۳۳۷؛ به نقل از: زمخشری، ربیع الابرار، ج ۲، ص ۵۱۳؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۲۰۵؛ سبط بن جوزی، تذکره الخواص، قم، منشورات الرضی، ۱۴۱۸ ه. ق، ص ۳۱۰.

در تاریخ آمده است حضرت صادق علیه السلام فرزندی داشت که پیش چشمان ایشان از دنیا رفت. پس حضرت گریست و در همان وقت نعمت های خداوندی را به یاد آورد و فرمود: «لئن اخذت لقد ابقیت و لئن ابتلیت لقد عافیت؛ خداوندا! تو منزهی، اگر چیزی از ما گرفتی چیزهایی دیگر را برایمان نگه داشتی. اگر مصیبتی دادی، عافیت نیز بخشیدی» .

سپس کودک را نزد زنان برد و آنها را سوگند داد که شیون نکنند. آن گاه فرزندش را برای خاک سپاری برد؛ در حالی که می گفت:

پاک و منزه است خدایی که فرزندانمان را از ما می ستاند، ولی دوستی و محبت او در دل ما فزونی می یابد. ما افرادی هستیم که آنچه را دوست داریم، از خدا می طلبیم و او به ما عنایت می کند. آن گاه که به یکی از عزیزانمان مصیبتی رسید، بدان رضایت می دهیم. (۱).

عفو و گذشت

احسان و کرم، سجیه و عادت اهل بیت پیامبر اسلام است. امام صادق علیه السلام نیز در این بیت رشد یافته و از همان کودکی، درس عفو و گذشت را از پدران بزرگوارش فراگرفته بود. ما در اینجا نمونه هایی از عفو گذشت امام را که در کتاب های اهل سنت آمده است، ذکر می کنیم.

علامه یوسف بن محمد اندلسی در کتاب الف باء می نویسد:

روایت شده است حضرت کنیزی داشت که در ظرفی، آب بر دستان حضرت می ریخت. پس در این هنگام، ظرف به پیشانی امام خورد و به شدت درد گرفت. وقتی کنیز متوجه شد، گفت: ای مولای من «و الکاظمین الغیظ؛ مؤمنان کسانی هستند که در ناراحتی کظم غیظ می کنند» و

ص: ۳۱

۱- ۴۸. ابوزهره، الامام الصادق علیه السلام، ص ۸۰، به نقل از: کتاب الصادق، ج ۱، ص ۲۶۹.

حضرت فرمود: کظم غیظ کردم. پس گفت: «و العافین عن الناس؛ مؤمنان، اهل گذشت هستند» . حضرت فرمود: تو را بخشیدم. کنیز گفت: خدا نیکوکاران را دوست دارد. حضرت فرمود: تو در راه خدا آزادی و هزار درهم نیز به تو بخشیدم. (۱).

عبدالحلیم جندی می نویسد:

آن حضرت اعضای خانواده اش را از رفتن روی بلندی باز می داشت. روزی امام به خانه آمد. یکی از کنیزکانش که کودک او را نگه داری می کرد و با کودک بالای نردبان رفته بود، تا چشمش به حضرت افتاد، از خطایی که کرده بود، هول شد و بدنش لرزید و کودک از دستش به زمین افتاد و از دنیا رفت. حضرت با چهره ای برافروخته بیرون رفت و هنگامی که سبب آن را از وی پرسیدند، فرمود: رنگ چهره ام به سبب مردن کودک نیست، بلکه بدین جهت است که کنیزک از آمدن من به وحشت افتاد. پس از آن به کنیز فرمود: تو در راه خدا آزادی و از تو گذشتم. (۲).

جوانمردی

شقیق بلخی از حضرت در زمینه فتوت و جوانمردی پرسید. حضرت فرمود: شما در مورد جوان مردی و فتوت چه نظری دارید؟ شقیق گفت:

اگر بر ما عطا شود، شکر کنیم و اگر عطا نشود، صبر می کنیم. حضرت فرمود: سگان مدینه هم این گونه اند. پس شقیق گفت: ای پسر رسول خدا! پس فتوت نزد شما چیست؟ فرمود: «اگر بر ما عطا شود، ایثار می کنیم و می بخشیم و اگر عطا نشود، شکر می کنیم» . (۳).

۱- ۴۹. الامام ابی الحجاج یوسف بلوی، الف باء، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۵ ه. ق، چ ۳، ج ۲، ص ۴۹۹.

۲- ۵۰. ابوزهره، الامام الصادق علیه السلام، ص ۱۵۱.

۳- ۵۱. احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۲۳۵؛ به نقل از: الرساله القشیریه، ص ۱۱۵؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۲۱۷.

شجاعت

شجاعت فقط زور بازو و شمشیر زدن نیست. شجاعت، نیرویی درونی و قلبی است که مظاهر آن در اعضا و جوارح، گاه بر زبان و گاهی بر دست و بازو ظاهر می شود. اهل بیت پیامبر و از جمله امام صادق علیه السلام تمام مظاهر شجاعت را داشتند که در موقعیت های مختلف ظاهر می شد. در تاریخ آمده است روزی حضرت در حضور منصور دوانیقی بود. پس مگسی بر صورت منصور نشست. منصور مگس را می راند، ولی او باز می گشت تا منصور آزرده خاطر شد. پس به امام صادق علیه السلام رو کرد و گفت: یا اباعبدالله! به چه علت و حکمتی خدا مگس را خلق کرده است؟ حضرت فرمود: «لیذل به الجبابره؛ تا به وسیله آن متکبران و ستمگران را خوار کند» . منصور چون سخن را شنید، ساکت شد و چیزی نگفت. (۱).

ذهبی می نویسد:

وقتی نزد حضرت صادق علیه السلام از بخل منصور سخن گفته شد، حضرت فرمود: حمد خدایی را که او را از دنیایش هم محروم ساخت و دینش را هم بر او باقی نگذارد. (۲).

وصیت به فرزندان

وصیت و نصیحت به فرزندان، سیره و سجیه ائمه معصومین علیهم السلام بوده است. این روش، درسی است از مکتب ائمه معصومین علیهم السلام برای شیعیانشان در بهتر تربیت کردن فرزندان. این سیره نشان می دهد که نصیحت و وصیت فرزندان از وظایف پدری است و پدران باید بدان توجه کنند.

۱- ۵۲. حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۸؛ الفصول المهمه، ج ۲، ص ۹۱۵؛ مطالب السؤول، ص ۲۸۶؛ شبلنجی، نورالابصار، بیروت، دارالکتب (رحلی)، ص ۱۴۸؛ تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۴۲۹.

۲- ۵۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۴۴۵؛ ابی سعید منصور آبی، نثر الدر، تحقیق: منیر محمد مدنی، مصر، ۱۹۹۱ م، ج ۱، ص ۳۵۲.

یکی از اصحاب حضرت می گوید: به محضر امام صادق علیه السلام مشرف شدم. فرزندش موسی بن جعفر (امام هفتم) را در مقابل حضرت دیدم، در حالی که امام صادق این سخنان را به او وصیت می کرد و می فرمود:

فرزندم! وصیت مرا حفظ کن که اگر آن را به خاطر داشته باشی، به سعادت و بزرگی خواهی زیست و به درست کاری و خوبی خواهی مرد. ای فرزندم! هر که به قسمت خدا قانع شود، غنی خواهد شد. هر کس چشمش به آنچه در دست دیگران است باشد، فقیر خواهد شد. هر کس به قسمت خدا راضی نباشد، خدا را در قضا و قدرش متهم ساخته است ... هر کس عیب های دیگران را آشکار سازد، رسوا خواهد شد و هر که شمشیر ستم پیشه کند، به همان کشته خواهد شد و هر کس چاهی برای دوستش بکند، خود در آن گرفتار شود ... (۱).

توصیه به خلفای جور

ابوجعفر منصور دوانیقی از ستم کاران زمان حضرت بود، ولی امام حتی از توصیه و نصیحت وی نیز باز نمی ایستاد. منصور، خود را در رتبه و نسبت به رسول خدا با امام یکی می دانست و برخی نیز با منصور هم عقیده بودند. روزی منصور بی شرمانه نزد حضرت این اعتقاد را بیان کرد و گفت: ما و شما نسبت به رسول خدا در یک رتبه هستیم. حضرت با فراست پاسخ داد: اگر رسول خدا زنده بود و همسری از شما بر می گزید، جایز بود، ولی بر پیامبر جایز نبود از خانواده ما همسری برگزیند؛ به این دلیل که ما از پیامبر و او از ماست. (۲).

۱- ۵۴. برای دیدن تفصیل وصیت حضرت نک: حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۵؛ تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۴۲۷؛ جمال الدین ابی الفرج جوزی، المنتظم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ ه. ق، ح ۵، ص ۲۲۷۴؛ حوادث سنه، ص ۱۴۸.

۲- ۵۵. راغب اصفهانی، محاضرات الادباء، ج ۱، ص ۳۴۴.

بلاذری در انساب الاشراف از ابن مسیب نقل می کند که منصور کسی را خدمت امام صادق علیه السلام فرستاد و حضرت را خواست تا درباره مردم مدینه با ایشان مشورت کند. چون حضرت تشریف آورد، منصور گفت: همانا من با مردم مدینه چندین مرتبه مدارا کردم و به آنان مهلت دادم، ولی می بینم آنان از کارهای خود (علیه ما) دست بر نمی دارند. می خواهم کسی را به سوی آنان بفرستم که نخل های آنان را قطع و چشمه هایشان را خراب کند ... حضرت فرمود: «به سلیمان نعمت داده شد و او شکر کرد. ایوب گرفتار شد، ولی صبر پیشه ساخت. یوسف قدرتمند شد و بخشید. حال، خدا این خلافت را به تو داده و علمی به تو عطا کرده است. پس تو از همه سزاوارتر هستی به بخشش و عفو از خطاکاران.» در پی سخن امام، غضب منصور از میان رفت و آرام شد. (۱).

تعلیم دعا

سفیان ثوری آهنگ بیت الله داشت و مسافر کعبه بود. پیش از حرکت خدمت امام مشرف شد. حضرت به او فرمود: وقتی به بیت خدا رسیدی، دست بر دیوار بگذار و بگو: «ای خدایی که فراتر از فنا و فوتی و شنونده هر نجوایی هستی و ای خدایی که پس از مرگ، گوشت بر استخوان می رویانی» . سپس هرچه خواستی دعا کن.

آن گاه سفیان از امام موعظه و تعلیم درخواست کرد. حضرت فرمود: «ای سفیان! چون چیزی را که می پسندی به تو روی آورد، بیشتر حمد خدا کن و چون چیزی که نمی پسندی، پیش آید، بیشتر بگو: «لا حول و لا قوه الا بالله» و هر گاه رزقت کم شد، بیشتر استغفار کن» . (۲).

---

۱ - ۵۶. سید کاظم قزوینی، موسوعه الامام الصادق علیه السلام، قم، بصیرتی، ۱۴۱۴، چ ۱، ج ۱، ص ۲۱۷؛ به نقل از: انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۹۴. این ماجرا با اندکی اختلاف در نثر الدر آمده است. سعد منصور آبی، نثر الدر آبی، تحقیق: منیر محمد مدنی، مصر، ۱۹۹۱ م.، ج ۱، ص ۳۵۱.

۲ - ۵۷. حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۶؛ تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۴۲۹.

حرز امام صادق علیه السلام

فضـل بن روزبهـان پس از ذکر مـاجرایی که میـان حضـرت و منصور دوانیقی رخ داد و حضـرت به برکت حرز و دعایی که با خود داشت، از دست منصور نجات یافت، می نویسد:

حرز مشـهور آن حضـرت را که به حرز امام جعفر مشـهور است، اول آن چنین است: «ما شاء الله توجها الی الله، ما شاء الله تقربا الی الله، تلطفا الی الله، ما شاء الله لا حول و لا قوه الا بالله ...» .

بحمـدالله تعالی این فقیر ضـعیف آن را یاد دارم و از اوراد فقیر است که سال هاست بـدان مواظبت می کنم و تمام عمر در پناه آن حرز «بحمدالله و حوله و قوته» از شـر دشمنان مصون و محروسم ان شاء الله تعالی. چون آن حرز بسیار مشهور است، در این مقام گفته شد. ان شاء الله هر کس بدان مواظبت کند، به یقین، از شر انس و جن در پناه حق تعالی خواهد بود. (۱).

بنا بر نقل ذهبی، حضرت فرمود:

ای سـفیان! اگر خدا نعمتی بر تو بخشـید و تو بقا و دوام آن نعمت را دوست داشتی، بیشتر حمد و شکر خدا کن که همانا خدا فرموده است: «لئن شـکرتم لازیدنکم» و هرگاه روزی ات کم شد، بیشتر اسـتغفار کن که خدا فرموده است: «استغفروا ربکم انه کان غفارا یرسل السـماء علیکم مدرارا و یمددکم بأموال ...» . و هرگاه ناراحتی و غصه ای از سـلطان و یا کس دیگری داشتی بیشتر بگو: «لا حول و لا قوه الا بالله» که همانا این ذکر، کلید گشایش و گنجی از گنج های بهشت است. (۲).

۱- ۵۸. وسیله الخادم الی المخدوم، قم، کتاب خانه آیت الله مرعشی، ۱۳۷۲، چ ۱، ص ۱۸۶.

۲- ۵۹. سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۴۴۲.

فصل پنجم: جایگاه علمی امام صادق علیه السلام

اشاره

در خلال درگیری ها و کشمکش هایی که میان دو خاندان اموی و عباسی بر سر خلافت در گرفته بود، مجالی به دست آمد تا حافظان و فقیهان امت پیرامون حاملان علوم نبوی؛ یعنی امام باقر و امام صادق علیهماالسلام گرد آیند. آن دو امام بزرگوار نیز از آن فرصت بهره جستند و توانستند با انتشار احکام و آموزه های ناب نبوی، احکام و معارف تحریفی را آشکار سازند.

دولت اموی بزرگ ترین مانع در برابر مکتب اهل بیت علیهم السلام بود و ایشان از هر سو زیر فشار بودند، به گونه ای که تاریخ نگاران و محدثان شیعه و سنی نقل کرده اند که مالك ابن انس از امام صادق علیه السلام روایتی نقل نمی کرد تا اینکه دولت بنی عباس سر کار آمد. (۱).

خفقان و سخت گیری چنان بود که برخی حتی از بردن نام امام می ترسیدند. یعقوبی در تاریخش می نویسد:

افرادی از اهل علم از امام حدیث می شنیدند، ولی وقتی می خواستند بازگو کنند، می گفتند: «اخبرنا العالم؛ عالم به ما روایت کرد.» (۲).

ص: ۳۷

۱- ۶۰. تهذیب التهذیب، ج ۲ ص ۹۳؛ میزان الاعتدال، ج ۲ ص ۱۴۴؛ تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۴۱۹.

۲- ۶۱. تاریخ یعقوبی، ص ۲۶۶.

از این رو، با سقوط دولت اموی و در اوایل حکومت بنی عباس، مجال مناسبی برای امام صادق پیش آمد تا علوم اهل بیت را نشر دهد. از آن پس، گاه دیده می شد که هزاران تن از طالبان علم پیرامون حضرت جمع شده اند.

امام در این فرصت توانست معارف حقه دین و احکام شریعت اسلامی را میان مسلمانان و سراسر سرزمین های اسلامی نشر دهد. آن گونه که جاحظ، عالم مشهور اهل سنت در قرن سوم می گوید: «جعفر بن محمد الذی ملأ الدنیا علمه و فقهه ...؛ جعفر بن محمد کسی است که علم و فقهش؛ جهان را پر کرد» . (۱).

همچنین ابن حجر هیثمی می نویسد:

نقل الناس عنه من العلوم ما سارت به الرکبان و انتشر صیته فی جمیع البلدان ... (۲).

مردم به اندازه ای از وی علوم نقل کردند که در تمام جهان منتشر شد و شهرتش سراسر جهان را فراگرفت ...

در توجه طالبان علم به در خانه حضرت نوشته اند: «جعفر بن محمد کسی است که دانشمندان به در خانه اش هجوم می آوردند ...» . (۳).

عظمت علمی امام صادق علیه السلام

حضرت به منبع علم الهی متصل بود و علمش علم لدنی بود. علم امام منحصر به بحث یا فن خاصی نبود و این علوم را از همان اوان کودکی و تولد در سینه خود داشت. او در تمام علوم سرآمد بود. از این رو، پیش نیامد که از حضرت

۱- ۶۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۸۹.

۲- ۶۳. الصواعق المحرقه، ج ۲، ص ۵۸۶.

۳- ۶۴. عبدالرحمن بسطامی حنفی، مناهج التوسل، ص ۱۰۶؛ به نقل از: داوود الهامی، امامان اهل بیت، قم، مکتب اسلام، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۵۱.

پرسشی شود و حضرت در پاسخ بگوید نمی دانم یا در مناظره ای ناکام گردد. امام کامل ترین پاسخ را به پرسش ها می داد و در تمام مناظره ها پیروز بود. بزرگان اهل سنت از صالح بن ابی اسود نقل کرده اند که:

شنیدم از جعفر بن محمد که می گفت: «سلونی قبل ان تفقدونی فانه لا یحدثکم احد بعدی بمثل حدیثی؛ از من بپرسید پیش از اینکه از میان شما بروم که همانا پس از من کسی نیست که مثل حدیث مرا برای شما بازگو کند» . (۱).

عبدالرحمن بن محمد بسطامی حنفی می نویسد: «او در حالی که هفت سال بیش نداشت، درباره اسرار و علوم حقیقی سخن می گفت» (۲).

حضرت به دروازه شهر علم نبوی، علی بن ابی طالب علیه السلام متصل بود و جمله ای را که او فرموده بود، بر زبان می آورد. امام صادق از پدرش امام باقر و او از پدرش زین العابدین و او از پدرش امام حسین و او از علی بن ابی طالب علیهم السلام حدیث نقل می کند و این همان سند معروف به «سلسله الذهب» است که صحیح ترین و قوی ترین سندهاست. (۳).

سخنان بزرگان اهل سنت درباره علم امام صادق علیه السلام

بسیاری از بزرگان اهل سنت زبان به مدح حضرت گشوده و جایگاه علمی حضرت را توصیف کرده اند.

۱- ۶۵. سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۴۴۰؛ شمس الدین ذهبی، تاریخ اسلام، بیروت، دارالکتب، ۱۴۱۸ ه. ق، ج ۳، حوادث سال ۱۴۸، ص ۸۹.

۲- ۶۶. مناهج التوسل، ص ۱۰۶، به نقل از: امامان اهل بیت، ص ۳۵۱.

۳- ۶۷. اسد حیدر، الامام الصادق علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵، به نقل از: حاکم نیشابوری، معرفه علوم الحدیث، ص ۵۵.

ابوحنیفه، امام بزرگ اهل سنت می گوید: «ما رأیت أفقه من جعفر بن محمد» . (۱).

شهرستانی می نویسد: «جعفر بن محمد، صاحب دانش و آگاهی فراوانی بود و اطلاعات گسترده ای درباره مسائل حکمت داشت» . (۲).

منصور دوانیقی گفته است:

جعفر بن محمد از کسانی است که خداوند درباره او می فرماید: «سپس این کتاب آسمانی را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم» . او از کسانی است که خداوند او را برگزیده است و او از سبقت گیرندگان در امور خیر بود. (۳).

دانشگاه بزرگ جعفری

علم اهل بیت علیهم السلام، علم الهی بود. آنان به علم بی پایان خداوندی متصل بودند و علمشان از معدن علم الهی سرچشمه می گرفت. امام جعفر صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می کند:

نیکان عترت من و پاکان خاندان من، بردبار ترین مردم در کودکی و داناترین آنها در بزرگی هستند. علم ما از علم خداست و به حکم خدا حکم می کنیم و سخن از پیامبر راست گو شنیده ایم. اگر از آثار ما پیروی کنید، با راهنمایی ما هدایت می یابید و پرچم حق با ماست که هر کس از آن پیروی کند به حق می رسد و هر کسی از آن روی گرداند، در گمراهی غرق می شود. (۴).

۱- ۶۸. سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۴۴۰؛ تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۴۲۱؛ تاریخ اسلام ذهبی؛ حوادث سال ۱۴۸، ص ۸۹.
۲- ۶۹. ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۶۶.
۳- ۷۰. تاریخ یعقوبی، ص ۲۶۸.
۴- ۷۱. احمد بن محمد بن عبد ربه اندلسی، العقد الفرید، تحقیق: عبدالمجید رحینی، بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ه. ق، چ ۱، ج ۴، ص ۱۵۷.

دانش امـام صـادق به علم خاص یا فن خاصـی محـدود نبود. ابوزهره، عالم بزرگ معاصـر اهل سـنت می نویسـد: علم و دانش حضـرت منحصر به حدیث و فقه نبود، بلکه علم کلام نیز تدریس می فرمود ... بالاتر از همه این علوم، امام صادق علیه السلام در زمینه اخلاق و علل و انگیزه های فساد آن آگاهی های بسیار ارزنده ای داشت. (۱).

ابن طولون درباره گستردگی دانش امام صادق علیه السلام می نویسد:

او سـخنانی در علم کیمیا و زجر و فال (۲) دارد. شاگردش جابر بن حیان کتابی در هزار صـفحه نگاشته بود که متضمن پانصد رساله از رسائل امام صادق علیه السلام بود. (۳).

حضـرت در علم حفر هم سرآمد بود. از حضرت نقل شده است که می فرمود: «جفر ابیض و جفر احمر و جفر جامع از ماست» (۴).

ابن خلدون، مورخ و جامعه شناس و فیلسوف اهل سنت می نویسد:

هارون ابن سـعید عجلی که رئیس زیدیه بود، کتابی داشت که آن را از امام جعفر صادق روایت کرده بود. در آن کتاب آنچه بر عموم اهل بیت و بر برخی از ایشان روی خواهد داد، نوشـته شده بود. این علوم بر امام صادق علیه السلام و دیگر امامان اهل بیت از راه کشف و کرامت که خـاص ایشان است، حاصل شـده بود. این کتاب بر پوست گاوی نوشـته شـده و نزد امام صادق علیه السلام بود. هارون عجلی آن را از آن بزرگوار روایت کرد و از آن نسخه ای نوشته است. (۵).

۱- ۷۲. الامام الصادق، صص ۶۶ و ۶۷.

۲- ۷۳. زجر و فال علمی است در پیش گویی حوادث آینده.

۳- ۷۴. الائمه الاثنی عشر، ص ۸۵؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۶۰. ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب، بیروت، دارالکتب، ۱۴۱۹، چ ۱، ج ۱، ص ۳۶۲.

۴- ۷۵. ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۰۴.

۵- ۷۶. ابن خلدون، مقدمه، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۵۹، چ ۴، ج ۱، ص ۶۵۲.

گستردگی دانش امام صادق علیه السلام از یک سو و اخلاق کریمانه و مقام معنوی ایشان از سوی دیگر، شاگردان فراوانی را از فرقه های مختلف برای خوشه چینی در محضر آن حضرت گرد آورده بود.

ابوزهره در این زمینه می نویسد:

علمای اسلام با تمام اختلاف نظرها و تعدد مشرب هایشان، در فردی غیر از امام صادق و علم او اتفاق نظر ندارند. (۱).

از این رو، بزرگان اهل سنت همچون ابوحنیفه برای شاگردی در محضر حضرت حاضر می شدند (۲) و به این افتخار می بالیدند. آلوسی در مختصر التحفه الاثنی عشریه می نویسد:

ابوحنیفه با آن عظمت و جایگاهی که نزد اهل سنت دارد، بر خود فخر می کرد و با لسان فصیحی می گفت: «لولا السنتان لهلك النعمان؛ اگر آن دو سال نبود، نعمان (ابوحنیفه) هلاك می شد» و منظورش از دو سال، دو سال شاگردی در محضر امام جعفر صادق بود. برخی از علما گفته اند ابوحنیفه علم و طریقت را از امام صادق علیه السلام و پدرش و عمویش زید بن علی بن حسین یاد گرفته بود. (۳).

مالك ابن انس، سفیان ثوری، سفیان بن عینه، یحیی بن سعید انصاری، یحیی بن سعید القطان، ایوب سجستانی و دیگر بزرگان اهل سنت در محضر حضرت گرد می آمدند و از خرمن دانش ایشان بهره مند می شدند. از بزرگان شیعه نیز هشام بن حکم، محمد بن مسلم، ابان بن تغلب، هشام بن سالم، مؤمن طاق،

۱- ۷۷. ابوزهره، الامام الصادق علیه السلام، ص ۶۶.

۲ - ۷۸. فراگیری ابوحنیفه از محضر امام صادق را بزرگانی از اهل سنت مانند شبلنجی و ابن حجر و ابن صباغ و ابن ابی الحدید ذکر کرده اند. الصواعق، ج ۲، ص ۵۹۰؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۳.

۳- ۷۹. محمود شکری آلوسی، مختصر التحفه اثنی عشریه، ترکیه، ۱۳۹۹ ه. ق، ص ۸.

مفضل بن عمر و جابر بن حیان، در رشته ها و علوم مختلف عقلی و نقلی تربیت یافته مکتب امام صادق علیه السلام بودند. اینها نمونه هایی از شاگردان امام صادق علیه السلام بودند که شمار آنها را افزون بر چهار هزار نفر نوشته اند.

سید محمد صادق، استاد دانشکده ادبیات در قاهره می گوید:

بیت جعفر صادق علیه السلام مثل یک دانشگاه همواره از بزرگان و علما در رشته های مختلف علوم چون حدیث، تفسیر و حکمت پر بود. در مجلس درسش بیش از دو هزار نفر و گاهی چهار هزار نفر از علمای مشهور حاضر می شدند. شاگردانش تمام درس ها و احادیث او را در مجموعه ای از کتاب ها جمع آوری کرده اند که به مثابه دایره المعارفی برای مذهب شیعه یا مذهب جعفری شمرده می شود. (۱).

جریان های فکری در زمان امام صادق علیه السلام

قرن دوم هجری یکی از دوره های شکوفایی دانش، پژوهش، برخورد اندیشه ها و پیدایش فرقه ها و مذاهب گوناگون در جامعه اسلامی بود. وارد شدن علومی همچون فلسفه یونان و دیگر علوم، شبهه ها و مشکلات عقیدتی فراوانی در پی داشت.

ابوزهره در توصیف دوران امام صادق علیه السلام می نویسد:

در عهد امام صادق علیه السلام، فلسفه بر عرب وارد شد و در پی آن، شبهاتی در انکار الوهیت و حمله به حقایق اسلامی و ایجاد شک و شبهه در باورهای مسلمانان و ایجاد مفاسد و اختلافات نزد آنها نیز بر جوامع اسلامی وارد شد. در همین عصر، عده ای در خلق قرآن و عده ای در رد اختیار و اثبات جبر سخن می گفتند. (۲).

۱- ۸۰. به نقل از: الامام الصادق، اسد حیدر، ج ۱، ص ۶۲.

۲- ۸۱. همان، ص ۹۵.

در میان جماعت شیعه نیز ظهور فرقه غلات، افکار و عقاید شیعیان را تهدید می کرد. در این برهه از زمان، امام صادق علیه السلام مسئولیت رویارویی با مشکلات و شبهه ها را بر عهده داشت.

از سوی دیگر، در این سال ها برخی فکر تدوین حدیث پیامبر را در سر داشتند که امام صادق علیه السلام بایستی با نقل احادیث صحیح از پیامبر، از نفوذ احادیث جعلی در میان احادیث نبوی جلوگیری می کرد.

تلاش های فکری امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام در آن برهه حساس برای رویارویی با مشکلات به پا خاست. در مرحله اول، مدارس علمی خود را تشکیل داد و شاگردانی را برای هدایت مردم و پاسخ گویی به شبهه ها تربیت کرد. خود نیز در مدینه به ارشاد مردم و مناظره با شبهه افکنان پرداخت.

ابوزهره، عالم معاصر اهل سنت با نقل مناظره های بی شماری از امام صادق علیه السلام در کتابش می نویسد: حضرت در مدینه به رد شبهات اقدام می کرد و به شبهه ها پاسخ می داد و راه راست را به مردم نشان می داد. (۱).

تلاش های فکری امام صادق علیه السلام در رویارویی با مشکلات و مناظره با اصحاب اندیشه های انحرافی چنان گسترده بود که شهرت جهانی داشت. حتی گاهی افرادی از راه های دور آهنگ مدینه و مناظره با حضرت می کردند.

عبدالحلیم جندی از هشام بن حکم نقل می کند که در مصر فردی ملحد و کافر بود. خبرهایی از امام صادق علیه السلام به او رسیده بود. از این رو، آهنگ مدینه کرد تا با حضرت مناظره کند. در آن زمان، حضرت به مکه رفته بود. آن مرد نیز به مکه رفت و حضرت را دید. سپس جندی، مناظره میان حضرت صادق علیه السلام

۱- ۸۲. همان، ص ۹۶.

و آن مرد را نقل می کنـد و در پایان می نویسد: «در آخر آن مرد ایمـان آورد و گفـت مرا از شـاگردان خـود قرار دهیـد» و حضرت به هشام بن حکم فرمود: «به او دانش یاد بده» و هشام به او دانش یاد داد. سپس آن مرد رهسپار دیار خود شد و مردم مصر و شام را به ایمان فراخواند. (۱).

حضرت صادق علیه السلام در برابر فتنه غلات هم به شدت برخورد می کرد و شیعیان را از آلوده شدن به افکار انحرافی آنان باز می داشت. شهرستانی در الملل و نحل می نویسد:

ابی الخطاب بن ابی زینب الاسدی کسی بود که خود را به امام جعفر بن محمد الصادق نسبت می داد. وقتی حضرت صادق از غلو او باخبر شد، از او برائت جست و او را لعن کرد و اصحاب خود را به دوری از او دستور داد ... ابوالخطاب گمان می کرد ائمه، پیامبر هستند و سپس به الوهیت آنها و الوهیت جعفر بن محمد اعتقاد پیدا کرد. (۲).

در روایت دیگری که علامه سهمی در کتاب خود آورده، نقل شده است که عیسی حجرانی گفت:

از جعفر بن محمد الصادق پرسیدم:

آیا آنچه را از این قوم شنیده ام، باز گویم؟

امام فرمود:

بگو. گفتم: «دسته ای تو را عبادت می کنند و تو را خدایی به غیر از الله می داننـد و طایفه ای دیگر تو را تا درجه نبوت بالا برده اند» .

حضرت آن قدر گریست که محاسنش خیس شد.

سپس فرمود:

«اگر خدا مرا بر آنان مسلط کند و خون آنان را نریزم، خدا خون فرزندم را به روی دستم بریزد» . (۳).

همچنین امام صادق علیه السلام در برابر افرادی که در اصول و فروع دین خدا بر مبنای قیاس فتوا می دادند و با این کار، ارکان دین را متزلزل می ساختند و

ص: ۴۵

۱- ۸۳. الامام الصادق علیه السلام، (جندی)، ص ۱۶۹.

۲- ۸۴. ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۸۳.

۳- ۸۵. تاریخ جرجان، صص ۳۲۲ و ۳۲۳.

اندیشه های خود را به عنوان حکم خدا و پیامبرش به مردم می آموختند، ایستادگی می کرد؛ زیرا قیاس در نظر امام صادق علیه السلام، گمراهی از مسیر حق و پیروی از شیطان بود. ایشان قیاس را از عوامل تهدید کننده دین خدا و نابود کننده اصول و ارکان دین محمدی می دانست. از این رو، حضرت با ابوحنیفه که پیشوای قیاس کنندگان بود و فتوا به قیاس می داد، مناظره هایی داشت و او را از این کار باز می داشت و به پیروی از قرآن و سنت پیامبر خدا فرامی خواند و روی آوردن به قیاس را به جای قرآن و سنت، خطایی بزرگ می دانست.

در ملاقاتی که میان امام صادق علیه السلام و ابوحنیفه رخ داد، حضرت به وی فرمود:

ویحک یا نعمان، ایاک و القیاس فان اهل القیاس لا یزالون فِی الْتِبَاس . (۱)

وای بر تو ای نعمان! از قیاس بپرهیز که بی گمان، اهل قیاس همیشه در اشتباه و گمراهی به سر می برند.

مناظره امام صادق علیه السلام با ابوحنیفه

ابن شبرمه گوید: من و ابوحنیفه به محضر امام جعفر بن محمد علیه السلام وارد شدیم. پس بر او سلام کردم و گفتم: خدا سایه شما را مستدام بدارد؛ این مردی از اهل عراق است و بهره ای از علم و فقه دارد. پس امام فرمود: او همان کسی است که در دین قیاس می کند؟ سپس خطاب به او فرمود:

از خدا بترس و در دین خدا به قیاس عمل نکن که بی گمان، نخستین فردی که قیاس کرد، ابلیس بود که وقتی خدا او را به سجده بر آدم دستور داد، گفت: «أنا خیر منه ...؛ من از او بهترم» . (ص: ۷۶)

سپس حضرت فرمود: آیا سزاوار است که سرت را با بدنت قیاس کنی؟ گفت: خیر؛ آن گاه فرمود: به من از سر شوری آب چشم و از سر وجود ماده ای تلخ در گوش و وجود آب در بینی و وجود آبی گوارا در دهان بگو.

ص: ۴۶

۱- ۸۶. الف باء، ج ۲، ص ۳۰۵.

ابوحنیفه گفت: نمی دانم. حضرت فرمود: خداوند تعالی چشم انسان را خلق کرد و آن را در چربی قرار داد. پس شوری را در آن به خاطر منت بر انسان نهاد که اگر آن نبود، چشمان آدمی آب می شد. به آدمی منت نهاد و ماده تلخی را در گوش آدمی قرار داد و آب را در بینی آدمی قرار داد که نفس از آن بالا رود و بیرون آید و آدمی بتواند بوی خوب و بد را از هم تشخیص دهد و آبی گوارا در دهان آدمی قرار داد که انسان بتواند به آسانی، لذت و طعم غذاها و نوشیدنی ها را دریابد. (۱).

پس به ابوحنیفه فرمود:

به من از کلمه ای بگو که اولش کفر و آخرش توحید است.

گفت: نمی دانم. حضرت فرمود: کلمه «لا اله الا الله» است که اگر بگوید: لا الا و چیزی نگوید، کفر است.

سپس فرمود: وای بر تو، قتل نفس گناه و جنایت بزرگی است یا زنا؟

ابوحنیفه گفت: قتل نفس.

پس حضرت فرمود: پس چرا خدا در قتل نفس به دو شاهد کفایت کرده، ولی در زنا چهار شاهد خواسته است. چگونه می توان این را با قیاس حل کرد و تو چگونه به قیاس عمل می کنی؟

پس فرمود: آیا نماز افضل و مهم تر است یا روزه؟ گفت نماز. حضرت فرمود: پس چگونه است که زن حایض باید صومش را قضا کند، ولی نمازش قضا ندارد؟

سپس فرمود: ای بنده خدا! از خدا بترس و در دین خدا قیاس نکن و بدان که فردا من و شما و دیگر کسانی که با ما مخالفت کردند، در حضور خدا حاضر می شویم. پس ما می گوییم: خدا و رسولش چنین گفته اند و تو و اصحابت می گویید: ما چیزهایی شنیدیم و به قیاس عمل کردیم. پس خدا میان ما و شما قضاوت می کند و آن گونه که سزاوار است، با ما و شما رفتار می کند. (۲).

---

۱ – ۸۷. شاید مراد حضرت از بیان این مطلب توجه دادن ابوحنیفه به بطلان قیاس باشد؛ چون اگر بر مبنای قیاس حکم می کردیم، باید آب دهان و چشم و گوش و بینی همه یک گونه باشند؛ زیرا همه جزئی از سر آدمی هستند.

۲ – ۸۸. وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۴۷۱؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۷. (با اندکی اختلاف).

مناظره امام صادق علیه السلام با ابن ابی العوجاء

عبدالحلیم جندی می نویسد:

ابن ابی العوجاء (۱) به مناظره حضرت رفت، ولی لکنت زبان بر او عارض شد. امام از او پرسید: چرا سخن نمی گویی؟ گفت: به سبب شکوه و جلال و هیبت شما در مقابل شما زبانم یارای سخن گفتن ندارد. من بسیاری از علما را دیده و با متکلمین به بحث و مناظره پرداخته ام، ولی هیبت آنها آن گونه که ابهت شما مرا گرفته است، در من اثر نگذاشت. (۲).

مناظره ای دیگر میان امام و ابن ابی العوجاء در اعمال حج و در حرم رخ داد که امام به او فرمود:

ای عبدالکریم (ابن ابی العوجاء) تو هنوز بر لجاجت و گمراهی هستی ... اگر چنان باشد که تو می گویی و آن گونه که ما می گوییم نیست، پس هم ما نجات یافته ایم و هم تو و اگر چنان باشد که ما می گوییم و نه آن گونه که تو می گویی، پس ما نجات یافته ایم و تو هلاک خواهی شد. (۳).

مناظره دیگر امام صادق علیه السلام با ابوحنیفه

حسن بن زیاد گوید: از ابوحنیفه شنیدم در پاسخ این پرسش که عالم ترین و فقیه ترین فرد نزد تو کیست؟ گفت: افقه از جعفر بن محمد ندیدم. وقتی منصور به حیره آمد، به سراغ من فرستاد و گفت: ای ابوحنیفه! مردم به جعفر بن محمد روی آورده و فتنه کرده اند. پس برای او تعدادی سؤال مشکل آماده کن. پس من ۴۰ مسئله سخت آماده کردم.

منصور دوانیقی در پی من فرستاد. در حیره بر او وارد شدم که جعفر بن محمد هم کنار منصور بود. پس چون نظرم به آنها افتاد، از هیبت

۱- ۸۹. از ملحدان و دهری های زمان حضرت بود.

۲- ۹۰. ابوزهره، الامام الصادق علیه السلام، ص ۱۶۷.

۳- ۹۱. همان.

جعفر بن محمـد حالت خوفی بر من پیش آمـد که از دیـدن منصور چنان بهت زده نشـدم. سـلام کردم و اجازه دادنـد. من هم نشسـتم. منصور رو به حضـرت کرد و گفت: ای اباعبدالله! آیا این مرد را می شناسـی؟ حضـرت فرمود: آری، او ابوحنیفه است. سپس فرمود: او به نزد ما می آیـد. منصور گفت: ای ابوحنیفه! مسائل خود را بیاور که از اباعبـدالله بپرسـیم. من شـروع کردم به سؤال کردن. هر مسـئله ای می پرسـیدم، می فرمود: شـما در این مسـئله چنین می گوییـد و رأی اهـل مـدینه این است و رأی ما چنین است. گـاهی حضـرت نظرشـان موافق مـا بود و گاهی موافق اهل مـدینه و گاهی با هر دو نظر مخالف بود. پس من چهل مسئله را پرسیدم و امام به تمام مسائل پاسخ داد.

سپس ابوحنیفه گفت: آیا اعلم مردم عالم ترین آنها به اختلاف مردم نیست. (۱).

۱- ۹۲. تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۴۲۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۵۸.

فصل ششم: فعالیت های سیاسی امام صادق علیه السلام

خلفای معاصر امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام در سال ۱۱۴ ه. ق و پس از شهادت پدر بزرگوارشان، منصب امامت را عهده دار شد. در این زمان، هشام بن عبدالملک که دشمنی و کینه سختی با اهل بیت داشت، خلیفه بود.

پس از مرگ هشام در سال ۱۲۵ ه. ق، خلافت به ولید بن یزید رسید. او فاسق ترین خلیفه اموی بود؛ به گونه ای که پیوسته شراب می خورد. مسعودی می نویسد:

ولید بن یزید، شراب خوار و اهل لهو و لعب بود و پیوسته با آواز خوانان هم نشین بود. او اولین کسی بود که آواز خوانان و زنان خواننده پیرامون او جمع می شدند. او آشکارا به شراب خواری و لغو می پرداخت. او همان فردی بود که قرآن را هدف تیر قرار داد و مصحف را پاره پاره کرد و شعر معروفش را سرود. (۱).

پس از ولید بن یزید، یزید بن ولید بن عبدالملک خلافت را در سال ۱۲۶ ه. ق عهده دار شد. پس از او، ابراهیم بن ولید بن عبدالملک، هفتاد روز خلافت کرد و سپس آخرین خلیفه اموی، مروان بن محمد مشهور به مروان حمار از سال ۱۲۶ تا سال ۱۳۲ ه. ق خلافت را به دست گرفت.

۱- ۹۳. مسعودی، مروج الذهب، تحقیق: عبدا لامیر مهنا، بیروت، اعلمی، ۱۴۱۱ ه. ق، چ ۱، ج ۳، صص ۲۳۷ و ۲۴۰.

در سال ۱۳۲ ه. ق با فروپاشی دولت اموی، عبدالله بن محمد مشهور به سفاح، اولین خلیفه عباسی بر کرسی خلافت تکیه زد و تا سال ۱۳۷، خلافت را بر عهده داشت. پس از او، ابوجعفر مشهور به منصور دوانیقی، دومین خلیفه عباسی در سال ۱۳۷ به خلافت رسید و تا سال ۱۵۸ ه. ق، در منصب خلافت بود.

تلاش بنی عباس برای خدشه دار کردن جایگاه علمی امام صادق علیه السلام

با توجه به جایگاهی که امام صادق علیه السلام نزد بنی هاشم و مردم مدینه داشت، منصور همواره از موقعیت امام می ترسید. از سوی دیگر، قیام های علویان حساسیت بسزایی در امام صادق علیه السلام ایجاد کرده بود. از این رو، منصور پیوسته مراقب حضرت بود تا آنجا که قصد داشت حضرت را همراه خود به بغداد ببرد.

منصور می کوشید به هر وسیله ای، چهره علمی و معنوی امام صادق علیه السلام را تخریب کند. از این رو، برای اینکه مردم را از اطراف حضرت پراکنده کند، در مرحله اول اقدام به مفتی تراشی کرد و با علم کردن افرادی چون مالک بن انس و ابوحنیفه خواست حضرت صادق علیه السلام را در انزوا قرار دهد و مردم را از مکتب اهل بیت جدا سازد. ابن وهب می گوید: «در مدینه شنیدم منادی ندا می داد که: ای مردم! بدانید هیچ کس جز مالک بن انس و ابن ابی ذئب حق فتوا دادن ندارد» . (۱).

ذهبی در تذکره الحفاظ می نویسد:

منصور به مالک می گفت: اگر زنده بمانم، فتاوی تو را مثل قرآن می نویسم و به تمام شهرها خواهم فرستاد و مردم را وادار خواهم کرد به آنها عمل کنند. (۲).

بدیهی است انحصار مقام افتا در دو نفر و وادار کردن مردم در عمل کردن به فتاوی مالک، به دلیل مقام علمی مالک یا علاقه منصور به وی نبود؛ زیرا

۱- ۹۴. وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۳۵.

۲- ۹۵. تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۲۰۹.

مالـك یکی از شـاگردان امام صادق علیه السـلام بود. افراد فراوانی در رتبه علمی برابر یا بالاتر از مالک بودنـد و در این میان، خود امـام صـادق علیه السـلام در اوج قله علم و کمال و معنویت قرار داشت. این اقـدام منصور تنها برای ضـربه زدن به جایگاه علمی امام صادق علیه السـلام بود تا بـدین وسـیله بتواند آتش حسد و کینه خود را نسـبت به ایشان و دیگر علمای مخالف فرو نشاند.

منصور به این نیز بسـنده نکرد، بلکه به هر وسـیله ای توسل جست تا شاید بتواند بیش از پیش به شخصـیت علمی و معنوی امام خـدشه وارد کنـد. از این رو، ابوحنیفه را وادار کرد با امام بحث کنـد تا شایـد در صورت پیروزی ابوحنیفه بتواند امام را تحقیر کند.

ابوحنیفه می گوید:

منصور به من گفت: مردم توجه عجیبی به جعفر بن محمد پیدا کرده اند و سیل جمعیت به سوی او سرازیر است. تو چند مسئله از مسائل مشکل را آماده کن و پاسخ آنها را از او بخواه. چون او نتوانست جواب مسائل تو را دهد، از چشم مردم خواهد افتاد.

من نیز چنین کردم و چهـل مسـئله سـخت و دشـوار تنظیم کردم و فرسـتادم. منصور سـراغم آمـد و در حیره بـا جعفر بن محمد ملاقات کردم. منصور هم در مجلس حاضـر بود. هنگامی که جعفر بن محمد را دیدم، هیبت و وقار و عظمت او، منصور را هم تحت الشعاع قرار داده بود. سلام کردم و بر جای خود نشستم ... (۱).

تصمیم منصور برای کشتن امام صادق علیه السلام

منصور چون در مرحله اول، از تخریب چهره علمی حضـرت ناامید شد، سـرانجام قصد جان حضـرت کرد. ابن عنبه می نویسد: «و قصد المنصور

ص: ۵۲

۱- ۹۶. تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۴۲۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۵۶.

الدوانیقی بالقتل مرارا فعصمه الله؛ منصور بارها قصد کشتن حضرت را داشت، ولی خداوند ایشان را (از گزند منصور) حفظ کرد» . (۱).

ابن خلکان نیز می نویسد:

«منصور در سفری که به مدینه داشت، می خواست حضرت را همراه خود به عراق ببرد. حضرت نپذیرفت و عذر خواست تا مدتی در مدینه بماند و بعد از اصلاح برخی امور خود به عراق برود، ولی منصور نپذیرفت ...» . (۲).

در نهایت، منصور پذیرفت امام صادق علیه السلام در مدینه بماند. از این ماجرا به خوبی روشن می شود که منصور تا چه اندازه از حضرت بیم داشت که حتی به بودن امام صادق علیه السلام در مدینه راضی نبود.

ابن صباغ مالکی نقل می کند چون در سال ۱۴۷ ه. ق منصور به مدینه آمد، به ربیع گفت: «کسی بفرست تا جعفر بن محمد را هر چه سریع تر نزد ما بیاورد. خدا مرا بکشد اگر او را نکشم ... چون حضرت به حضور منصور تشریف آورد و چشم منصور به حضرت افتاد، سخنان تند و تهدید آمیزی بر زبان راند و گفت: ای دشمن خدا! مردم عراق تو را به امامت برگزیده اند و زکات خود را به سوی تو می فرستند» . (۳).

از این سوگند منصور برای قتل امام و جملاتی که به ایشان می گوید، نهایت دشمنی وی با حضرت معلوم می شود. منصور چنان کینه ای به امام داشت که دستور می دهد در دل شب ایشان را به حضورش آورند تا حضرت

۱- ۹۷. جمال الدین احمد معروف به ابن عنبه، عمده الطالب، تحقیق: مهدی رجایی، قم، کتاب خانه آیت الله مرعشی، ۱۴۲۵ ه. ق، چ ۱، ص ۲۳۸.

۲- ۹۸. وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۴۳۶.

۳- ۹۹. الفصول المهمه، ج ۲، ص ۹۱۷، قابل توجه است که احضار حضرت صادق علیه السلام به قصد قتل و سوگند به قتل حضرت، تنها در این مورد نبوده است و او چندین مرتبه حضرت را احضار کرد که در بخش کرامت های امام صادق علیه السلام نمونه هایی از آن آمده است.

را بکشد. به دستور وی، حضرت را در دل شب و در حال نماز از عبادتگاهش بیرون می کشند و نزد منصور می برند. (۱).

منصور چنان کینه ای از علویان و امام صادق علیه السلام به دل داشت که پس از قیام نفس زکیه که با سال های پایانی عمر حضرت صادق علیه السلام هم زمان بود، برای درهم کوبیدن علویان، شخص سنگدل و بی رحمی به نام رَباح بن عثمان را والی مدینه کرد. به نقل ابن اثیر، رَباح نیز مردم مدینه و علویان را در مسجد جمع کرد و فرمان تهدیدآمیز منصور را برای آنان خواند. (۲).

موج کشتار و شکنجه منصور چنان بیداد کرده و علویان را در فشار قرار داده بود که سیوطی می نویسد:

روزی عموی منصور به وی گفت: تو چنان با خشونت به مردم هجوم آورده ای که انگار کلمه عفو به گوش تو نخورده است. منصور در پاسخ گفت: هنوز استخوان های بنی مروان نپوسیده و شمشیرهای آل ابی طالب در غلاف نرفته و ما در میان مردمی به سر می بریم که دیروز ما را اشخاصی عادی می دیدند و بنابراین، امروز خلافت و هیبت ما جز با فراموشی عفو و به کارگیری عقوبت در دل ها جای نمی گیرد. (۳).

منصور، امام صادق علیه السلام را بزرگ ترین تهدید در برابر حکومت سفاک بنی عباس می دید و از توجه مردم به ویژه شیعیان به حضرت صادق علیه السلام هراسان بود.

منصور می دانست که امام صادق علیه السلام با نشر و تبیین آیین ناب محمدی، مردم را از اسلام آگاه می کند و به هوشیاری در برابر فتنه ها فرامی خواند. بدیهی بود که آگاهی مردم از دستورهای اسلام، موقعیت بنی عباس

۱- ۱۰۰. احقاق الحق، ج ۱۲، صص ۲۴۹ و ۲۵۰؛ به نقل از: فصل الخطاب و وسیله النجات.
۲- ۱۰۱. ابن اثیر، کامل، بیروت، دار الصادر، ۱۳۹۹ ه. ق، ج ۵، ص ۵۵۱.
۳- ۱۰۲. جلال الدین سیوطی، تاریخ خلفاء، بغداد، مکتبه المثنی، ۱۳۸۳، ه.ق، ج ۳، ص ۲۶۷.

را در دید آنان متزلزل می ساخت. از سخنان امام صادق علیه السلام است که می فرمود: «هشیار باشید که هر کس از فتنه غافل باشد، طعمه فتنه خواهد شد» . (۱).

شهادت امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام در سال ۱۴۸ ه. ق، رحلت فرمود. به اعتقاد شیعه، منصور عباسی، حضرت را مسموم کرد. از علمای اهل سنت نیز روایاتی در این زمینه، نقل شده است. از جمله، ابن صباغ مالکی و شبراوی می نویسند:

«یقال انه مات بالسم فی أیام منصور؛ گفته اند حضرت با سم در زمان خلافت منصور از دنیا رفت» . (۲).

ابن حجر هم در الصواعق (۳) می گوید حضرت با سم از دنیا رفت، ولی ابوزهره آن را نادرست شمرده و برای اثبات اینکه حضرت با سم از دنیا نرفته، به ستایش منصور از امام صادق علیه السلام و اظهار تأسفش از رحلت آن حضرت که یعقوبی در تاریخ خود آورده، استناد جسته است. (۴)

وی این اقدام منصور را مخالف روش وی در تحکیم پایه های خلافتش می داند. (۵) البته پیداست که هیچ کدام از این دو امر، دلیل بر شهید نشدن آن حضرت نیست؛ زیرا اظهار تأسف منصور به عنوان یک خلیفه - که نمی خواهد به ظاهر بپذیرد که امام صادق علیه السلام به دستور وی شهید شده باشد - امری کاملا طبیعی است و روش و سیره همه خلفا و پادشاهان است. بیشتر قتل های سیاسی به دستور آنان صورت

۱- ۱۰۳. نثر الدر، ج ۳، ص ۲۱۶.

۲- ۱۰۴. الاتحاف، ص ۵۴؛ الفصول المهمه، ج ۲، ص ۹۲۸.

۳- ۱۰۵. الصواعق، ج ۲، ۵۹۰. قرمانی در اخبار الدول می نویسد: «مات مسموما فی زمن المنصور» اخبار الدول ۷ ص ۱۱۲.

۴- ۱۰۶. احمد بن اسحاق یعقوبی، تاریخ یعقوبی، تحقیق: خلیل المنصور، بیروت، دارالکتب، ۱۴۱۹ ه. ق، ج ۱، ص ۲۶۸.

۵- ۱۰۷. ابوزهره، الامامالصادق علیه السلام، ص ۶۴.

می گرفت، ولی آنان اظهار بی اطلاعی و تأسف می کردند. این روش را در رفتار یزید بن معاویه در شهادت امام حسین علیه السلام نیز مشاهده می کنیم.

افزون بر این، دشمنی منصور با علویان و کشتن آنان به دستور وی امری بود که بدون وقفه ادامه داشت. منصور پیش تر نیز امام صادق علیه السلام را تهدید کرده بود.

موضع گیری امام صادق علیه السلام در برابر حکومت های جور

امام صادق علیه السلام قیام مسلحانه و علنی علیه حکومت های ستمگر زمانش را در آن جو حاکم بی نتیجه می دید؛ زیرا یارانی که بتواند با آنان قیام کند، نداشت و قیام مسلحانه سرانجام به نابودی گروه می انجامید. سَدِیر صیرفی گوید: «بر مولایم ابی عبدالله علیه السلام وارد شدم و گفتم: به خدا سوگند! سزاوار نیست بنشینید و قیام نکنید. پس حضرت فرمود: چرا ای سَدِیر؟ گفتم: به خاطر بسیاری دوستان و شیعیان و یاران. به خدا سوگند! اگر برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام به اندازه شما شیعه و انصار بود، دیگران نمی توانستند در خلافت طمع کنند. حضرت فرمود: ای سَدِیر! یاران و شیعیان من چقدر است. گفتم: صد هزار تن، فرمود: صد هزار تن؟ گفتم: آری، دویست هزار تن؛ فرمود: دویست هزار تن، گفتم: آری نصف دنیا ...

سَدِیر می گوید: با حضرت به خارج شهر رفتیم. آنجا غلامی بزغاله هایی می چراند. پس حضرت فرمود: والله ای سَدِیر! اگر برای من به عدد این بزغاله ها، شیعه و انصار بود، هرگز بر من سزاوار نبود قیام نکنم. سَدِیر گوید: با حضرت نماز خواندم و پس از نماز شمردم، دیدم بزغاله ها هفده رأس است» . (1).

بدیهی است اقدام نکردن حضرت به قیام مسلحانه و علنی، تنها به دلیل نداشتن یاران و نتیجه ندادن آن بود. همان گونه که قیام زید و نفس زکیه هم به خاطر بی وفایی یاران به نتیجه نرسید.

۱- ۱۰۸. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۴۲. (با گزینش).

در چنین فضایی و با چنین یارانی اگر امام قیام می کرد، نه تنها پیروز نمی شد، بلکه حضرت را از مسئولیت بزرگ خود نیز که تربیت انسان های عالم و نشر معارف اهل بیت در فرصت به دست آمده بود، باز می داشت. وظیفه حضرت در آن فرصت طلایی، غنی سازی فرهنگی و علمی شیعه بود. اگر معارف حضرت و شاگردانش که حافظان مکتب جعفری هستند، نبود، امروز اثری از اسلام ناب و معارف الهی آن بر جا نمی ماند. از سوی دیگر، بزرگ ترین وظیفه امام، زدودن پیرایه هایی بود که برخی به دروغ به ساحت اسلام بسته بودند.

این سخن به آن معنا نیست که حضرت، خلفای زمان خود را به رسمیت می شناخت و آنان را تأیید می کرد، بلکه برعکس، ایشان مخالف آنان بود. همگان از مخالفت حضرت با حکومت آگاه بودند، تا حدی که خود منصور هم بیم آن داشت که حضرت در فرصت مناسب علیه او قیام کند. بیشتر کتاب های تاریخی و رجالی، به مخالفت امام صادق علیه السلام با خلفای عباسی و بیم منصور از قیام ایشان اشاره کرده اند، ولی در هیچ کدام، سخن مستندی از آن حضرت در تأیید آنان نقل نشده است. افزون بر این، در منابع شیعی، سخنانی که از حضرت صادق علیه السلام علیه خلفای عباسی و منصور صادر شده، فراوان است. در سخنی که پیش تر از حضرت در پاسخ منصور آوردیم، حضرت به منصور که گفت: ای پسر رسول خدا! خدا مگس را برای چه خلق کرده، فرمود: «لیذل به الجبابره» . (1) در اینجا امام با صراحت، منصور را ستمگر می داند.

حضرت صادق علیه السلام، دستگاه حاکم را به رسمیت نمی شناخت و یاران و شیعیان خود را از نزدیک شدن به حاکمان باز می داشت. حتی علمایی را که در

ص: ۵۷

۱- ۱۰۹. در بخش سوم در بحث شجاعت حضرت گذشت.

خدمت دولت عباسی بودند، فاسق و متهم می دانست. ایشان بدین صورت در برابر سیاست مفتی تراشی خلفا ایستادگی می کرد و مردم را از نیت شوم آنان آگاه می ساخت. محدثان و مورخان اهل سنت از حضرت نقل کرده اند که می فرمود:

الفقهاء امنا الرسل، فاذا رأیتم الفقهاء رکنوا الی السلاطین فاتهموهم. (۱).

فقیهان امنای پیامبرانند. اگر دیدید به شاهان روی آوردند (و با آنان همکار شدند)، به آنان بدگمان باشید.

همچنین در آن برهه حساس، توجه مردم را به حساس ترین و سیاسی ترین فراز آموزه های اسلام که امامت و ولایت علوی و حادثه غدیر خم است، جلب می کند و می فرماید:

مردم را به ولایت علی علیه السلام که مثبت امامت اوست، فراخواند و فرمود: آیا من اولی بر شما از خودتان نیستم؟ گفتند: آری. فرمود: پس هر کس من مولای او هستم، علی مولای اوست. بار خدایا! دوست بدار هر کس را که او را ولی خود داند و دشمنی کن با هر که با علی دشمنی کند و یاری کن هر که او را یاری کند و خوار شمار هر که او را خوار کند. (۲).

در ارزیابی حکومت ها و عالمان زمان خود و پیش از آن نیز می فرماید:

همانا مردم پس از پیامبر، سنت های مردمان پیش از خود (جاهلیت) را در پیش گرفتند. پس دین خدا را تغییر دادند و آن را از اصل و مسیر اصلی خود منحرف ساختند و چیزهایی بر آن افزودند و چیزهایی از آن کاستند

۱- ۱۱۰. حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۶۲.

۲- ۱۱۱. لجنه التألیف، الامام جعفر بن محمد، قم، مجمع عالمی اهل بیت، ۱۴۲۲ ه. ق، ج ۱، ص ۱۰۵. به نقل از: فتح الغدیر، ج ۳، ص ۵۷؛ روح المعانی، ج ۶، ص ۱۶۸؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۸۷؛ الدرالمنثور، ج ۲، ص ۲۹۸.

و هر چه امروز از دین در دست مردم است، همان صورت انحراف شده دین است و از دین نازل شده از سوی خدا چیزی در دست مردم نیست. (۱).

از همه مهم تر اینکه امام صادق علیه السلام در آن دوران حساس، برای بیداری مردم و تبیین ماهیت خلفای پس از پیامبر، مقام و منزلت حضرت زهرا علیهاالسلام و احادیث پیامبر درباره آن حضرت را بیان می کرد. (۲) بدین گونه، مسیر اصلی دین و خلافت را پس از پیامبر نشان می داد و مردم متوجه رویدادهای پس از پیامبر می شدند و خلافت خلفای پس از پیامبر را نادرست می دانستند و این، بزرگ ترین مبارزه با حکومت های عباسی و اموی بود. امام با این سخنان، مسیر اصلی دین را مشخص می کرد و آنها در می یافتند که حق کدام و باطل کدام است.

از سوی دیگر، حمایت حضرت صادق علیه السلام از زید که بزرگ ترین دشمن خلفای عباسی بود، موضع امام را معین می کرد که در ادامه ذکر می شود. همچنین آن بزرگوار جایگاه اهل بیت علیهم السلام را برای مردم روشن می کرد و می فرمود: «ما برگزیدگان خدا و صراط مستقیم به سوی خدا هستیم» . (۳).

امام نه تنها خلفا را خلفای جور می دانست، بلکه مردم را از نزدیک شدن به آنان پرهیز می داد و خدمت برای آنان را گناهی بزرگ می دانست که نیاز به جبران داشت. این منع، دوستان ایشان را هم در بر می گرفت. حضرت امام صادق علیه السلام می فرمود: «کفاره خدمت و کار کردن برای حاکمان، خدمت به مؤمنان است» . (۴).

۱- ۱۱۲. ابوزهره، الامام ابوحنیفه، مصر، دار الکفر العربی، بی تا، ص ۱۱۱.

۲- ۱۱۳. ابن ابی الحدید خطبه حضرت زهرا علیهاالسلام را از جماعتی از جمله امام صادق علیه السلام نقل می کند. نک: شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۳۴۵، ذیل نامه ۴۵.

۳- ۱۱۴. فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۵۴، ح ۵۲۳، باب ۴۸.

۴- ۱۱۵. نثر الدر، ج ۱، صص ۳۵۲ و ۳۵۴.

خیرالدین زرکلی از علمای اهل سنت درباره موضع گیری امام صادق علیه السلام در برابر خلفای بنی عباس می نویسد:

او با خلفای بنی عباس داستان هایی داشت و نسبت به آنها جدی بود و حق را آشکارا می گفت ... (۱).

دعوت سران نهضت ها از امام صادق علیه السلام

شهرستانی در ملل و نحل می نویسد:

ابومسلم خراسانی پس از مرگ ابراهیم امام در نامه ای به حضرت صادق علیه السلام نوشت:

«من مردم را به دوستی اهل بیت دعوت می کنم. اگر مایل هستید کسی بر خلافت بهتر از شما نیست» . امام در پاسخ نوشت: «ما انت من رجالی و لا الزمان زمانی؛ نه تو از یاران من هستی و نه زمانه، زمانه من است. (۲).

مسعودی هم در مروج الذهب آورده است: «ابوسلمه خلال که بعدها به وزیر آل محمد شهرت یافت، چون پس از مرگ ابراهیم امام، اوضاع را به زیان خود می دید، بر آن شد که از آنان روی گرداند و به علویان بپیوندد. از این رو، به سه تن از بزرگان علویان، جعفر بن محمد الصادق و عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (عبدالله محض) و عمر الاشراف بن زین العابدین علیه السلام نامه نوشت و آن را به یکی از دوستان ایشان داد و گفت: نخست به نزد جعفر بن محمد الصادق برو و اگر وی پذیرفت، دو نامه دیگر را نابود کن وگرنه به نزد عبدالله برو و اگر او هم قبول نکرد، به نزد عمر برو. پیک ابوسلمه نخست به حضور امام جعفر صادق علیه السلام شرفیاب شد و نامه را به حضرت داد. حضرت فرمود: مرا با ابوسلمه که پیرو دیگران است چه کار. پیک گفت: نامه را

۱- ۱۱۶. خیرالدین زرکلی، الاعلام، ج ۲، ص ۱۲۶.

۲- ۱۱۷. ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۵۳؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۶۱.

بخوانید. حضرت صادق به خادم خود فرمود: چراغ را نزدیک بیاور. سپس نامه را در آتش انداخت. فرستاده ابوسلمه پرسید: پاسخ آن را نمی دهی؟ امام فرمود: جوابش همین بود که دیدی.

سپس پیک مأیوسانه به نزد عبدالله محض رفت و نامه را به وی داد. عبدالله چون نامه را خواند، آن را بوسید و بی درنگ نزد حضرت صادق علیه السلام آمد و گفت: این نامه را یکی از شیعیان ما از خراسان فرستاده و مرا به خلافت فراخوانده است. حضرت فرمود: از کی مردم خراسان شیعه تو هستند؟ آیا ابومسلم را تو پیش آنان فرستاده ای یا تو آنجا کسی را می شناسی؟ حال که نه تو آنها را می شناسی و نه آنها تو را، پس چگونه شیعه تو هستند؟

در پایان امام فرمود: ای عبدالله! این آرزوهای باطل را از خود دور کن و بدان که این دولت از آن بنی عباس خواهد شد. مانند این نامه برای من نیز آمده است. عبدالله نیز با ناراحتی از نزد امام خارج شد» . (۱).

موضع گیری امام صادق علیه السلام در برابر نهضت ها

قیام ابومسلم خراسانی

رویکرد امام در برابر ابومسلم و هویت قیام او از پاسخ امام در مقابل درخواست وی معلوم می شود. امام صادق علیه السلام افزون بر اینکه قیام را در آن زمان به دست ابومسلم و ابوسلمه که سرداران دعوت و قیام بنی عباس بودند، بی نتیجه می دانست، آن دو را از رجال و شیعیان خود نمی شمرد؛ زیرا از بازی ها و زد و بندهای پشت پرده آنان خبر داشت. پس قیام آنها را تأیید نکرد و به عبدالله بن حسن نیز سفارش فرمود که از همکاری با آنان بپرهیزد؛ زیرا متولی اصلی این قیام ها بنی عباس بودند که هدفی جز رسیدن به قدرت

۱- ۱۱۸. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، صص ۲۵۳ و ۲۵۴؛ ینابیع الموده، ج ۳، صص ۱۶۰ و ۱۶۱.

نداشتند و شعار طرفداری آنان از اهل بیت پیامبر یک ترفند سیاسی بود. آنان می خواستند از موقعیت و محبوبیت اهل بیت پیامبر در رسیدن به هدف خویش استفاده کنند. طراح اصلی قیام، بنی عباس بودند و ابومسلم و ابوسلمه، آلت دست آنان شده بودند.

از این گذشته، اگر کسی به تاریخ رجوع کند و جنایت های ابومسلم را بررسی کند، متوجه خواهد شد که چرا امام دعوت آنان را نپذیرفت.

قیام زید بن علی

قیام و شهادت زید بن علی در سال ۱۲۲ ه. ق و در زمان حکومت هشام بن عبدالملك رخ داد. درباره زید، روایت های متضادی در منابع شیعی موجود است. بیشتر دانشمندان شیعه بر این باورند که زید مردی جلیل القدر و عالم بود و روایت هایی که در نکوهش وی هست، مورد اعتماد نیست.

ابوالفرج اصفهانی در روایتی از حضرت علی علیه السلام آورده است که حضرت فرمود:

در پشت شهر کوفه، مردی قیام کند که نامش زید است. او دارای ابهت و شوکتی است که پیشینیان بدان نرسیده اند و آیندگان بدان نرسند؛ مگر آن کس که به مانند او رفتار کند. در روز قیامت، او و یارانش که طومار هایی با آنهاست، همچنان پیش روند تا از روی سر و گردن مردم بگذرند. فرشتگان به سوی حق. رسول خدا به استقبال آنان آید و گوید: ای فرزندان من! به راستی آنچه را بدان مأمور بودید، انجام دادید. اینک بی حساب داخل بهشت شوید. (۱).

۱- ۱۱۹. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ترجمه: سید هاشم محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ، ۱۳۸۰، چ ۱، ص ۱۵۴.

در منابع تاریخی و حدیثی، سخنانی از امام صادق علیه السلام درباره زید نقل شده است که نشان می دهد شخصیت و قیام زید مورد تأیید امام بوده و امام از شهادت زید اندوهگین شده است. ابوالفرج اصفهانی در الاغانی از فضیل بن رسان نقل می کند: «بر جعفر بن محمد وارد شدم تا او را در شهادت زید تسلیت بگویم. سپس گفتم: آیا شعری از سید حمیری را بخوانم؟ حضرت فرمود: بخوان» . (۱).

حافظ مرزبانی هم در کتاب اخبار السید از فضیل نقل می کند که گفت: «پس از شهادت زید بر ابی عبدالله (امام صادق) وارد شدم. دیدم حضرت گریه می کند و می فرماید: خدا رحمت کند زید را که عالمی صدوق بود و اگر مالک امری می شد، می دانست که به چه کسی واگذار کند» . (۲).

در نقل دیگری آمده است حضرت از ابو ولاد کاهلی درباره زید پرسید و او گفت: او را در حالی که مصلوب بود، دیدم. کسانی او را شماتت و افرادی نیز ستایش می کردند. حضرت فرمود: «ستایش کنندگان با او در بهشت و شماتت کنندگانش، شریک خون او هستند» . (۳).

از مجموع این نقل ها برمی آید که قیام و شخصیت زید مورد تأیید امام بوده است. خود زید نیز به امامت امام صادق علیه السلام معتقد بود.

قیام محمد نفس زکیه

پس از قیام و شهادت زید، بنی هاشم از عباسی، و علوی، جز امام صادق علیه السلام و تنی چند، بر بیعت محمد بن عبدالله بن حسن گردن نهادند. البته بدیهی است

ص: ۶۳

۱- ۱۲۰. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۷، ص ۲۷۲.

۲- ۱۲۱. الغدیر، ج ۲، ص ۱۲۱، به نقل از: سید الحمیری، اخبار، ص ۱۵۹.

۳- ۱۲۲. نثر الدر، ج ۱، ص ۳۵۳.

که شرکت عباسیان در این قیام صرفا به دلیل استفاده از قیام محمد در راستای منافع و اهداف خود بود.

امام صادق علیه السلام از همان آغاز با قیامشان مخالف بود و به آنان گوشزد می کرد که شما به حکومت نمی رسید و محمد کشته می شود و بدین گونه آنان را از این کار باز می داشت. منابع تاریخی، ماجرای بیعت علویان و عباسیان را با محمد که عبدالله او را به عنوان «قائم آل محمد» معرفی می کرد، به تفصیل نوشته اند، ولی خلاصه آن این است که گروهی از بنی هاشم انجمنی در ابواء تشکیل دادند که در آن میان، چون سخن از حضور امام صادق علیه السلام به میان آمد، عبدالله (پدر نفس زکیه) گفت: او را اینجا نمی خواهیم که مبادا او کار را بر شما تباه کند (یعنی با قیام شما مخالفت کند). (۱).

امام در آن جمع حاضر شد و فرمود: این کار را نکنید؛ زیرا هنوز زمان آن (قیام مهدی موعود) نرسیده است. سپس خطاب به عبدالله فرمود: اگر تو گمان کرده ای که این پسرت، مهدی (موعود) است، چنین نیست و اکنون زمان آمدن او نیست. عبدالله خشمگین شد و گفت: خود می دانی که مطلب آن گونه که تو می گویی نیست، ولی حسدی که نسبت به فرزند من داری، شما را وادار به این سخن کرده است.

حضرت فرمود: به خدا سوگند! حسد مرا وادار نکرد تا این سخنان را بگویم، بلکه این مرد و برادران و فرزندانشان - دست به پشت ابوالعباس زد - به خلافت می رسند، نه شما.

آن گاه دست به شانه عبدالله بن حسن زد و فرمود: به خدا سوگند، منصب خلافت به تو و فرزندانت نخواهد رسید، بلکه این منصب بدان ها می رسد و پسران تو کشته خواهند شد. این سخن را گفت و به دست عبدالعزیز بن عمران زهری تکیه

۱- ۱۲۳. مقاتل الطالبیین، ص ۲۱۷.

کرد و از جا برخاست. سپس رو به عیسی بن عبدالله کرد و فرمود: آن که را ردای زرد به دوش داشت دیدی؟ (مراد حضرت ابوجعفر منصور بود) عرض کردم: آری. فرمود: به خدا سوگند. می بینم که او محمد بن عبدالله را می کشد. من با تعجب پرسیدم: محمد را می کشد؟ فرمود: آری ... (۱).

بیعت یاد شده به جایی نرسید و عباسیان به قدرت رسیدند. بعدها نفس زکیه شورش خود را آغاز کرد و در سال ۱۴۵ ه. ق در مدینه شورید و اندکی بعد به دست نیروهای منصور کشته شد.

ص: ۶۵

۱- ۱۲۴. همان، ص ۲۱۸.

فصل هفتم: کرامت های امام صادق علیه السلام

استجابت دعا

استجابت دعا از مقاماتی است که خداوند متعال تنها به بندگان شایسته ای عطا می کند که مراحل کمال و سیر و سلوك را پیموده باشند. ائمه معصومین علیهم السلام که قافله سالار بندگی و سیر و سلوکند و از مرتبه بالای قرب به حق برخوردارند، از چنین مقامی نزد خداوند بهره مندند آنان بندگان محبوب خدایند و به همین دلیل، دعایشان در درگاه ربوبی پذیرفته می شود. سیره نگاران درباره امام صادق علیه السلام گفته اند:

او مستجاب الدعوه بود و هرگاه چیزی از خدا می خواست، هنوز کلامش تمام نشده بود که خدا دعایش را مستجاب می کرد. (۱).

نبهانی می نویسد:

امام جعفر صادق یکی از ائمه اهل بیت است. هرگاه ایشان به چیزی نیاز داشت و می گفت: خدایا! من نیاز به فلان چیز دارم، هنوز کلامش تمام نشده بود که آن چیز نزد حضرت حاضر بود. این سخن را شعرانی گفته است. (۲).

نبهانی می نویسد:

امام جعفر صادق یکی از ائمه اهل بیت است. هرگاه ایشان به چیزی نیاز داشت و می گفت: خدایا! من نیاز به فلان چیز دارم، هنوز کلامش تمام نشده بود که آن چیز نزد حضرت حاضر بود. این سخن را شعرانی گفته است. (۳).

ص: ۶۶

۱- ۱۲۵. اسعاف الراغبین، ص ۲۲۷؛ نورالابصار، ص ۲۲۳.

۲- ۱۲۶. نبهانی، جامع کرامات الاولیاء، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۴، ص ۴.

۳- ۱۲۷. نبهانی، جامع کرامات الاولیاء، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۴، ص ۴.

نجات یافتن از شر منصور

جمال الدین مزی به سند خود در تهذیب الکمال آورده است: «ربیع گوید: منصور مرا فراخواند و گفت: همانا جعفر بن محمد در حکومت من نافرمانی می کند. خدا مرا بکشد اگر او را نکشم. پس من به دستور منصور، امام صادق علیه السلام را به نزد منصور احضار کردم. پس حضرت لباس پوشید و با طهارت به نزد منصور آمد. من از منصور اجازه ورود خواستم، منصور گفت: او را نزد من بیاور، خدا مرا بکشد اگر او را نکشم. پس چون حضرت داخل شد و چشم منصور به ایشان افتاد، از جای خود بلند شد و خود را به حضرت رساند و گفت: آفرین بر مرد پاکیزه که دامنش از هر خیانت و دغل پاک است. برادرم و پسر عمویم.

پس حضرت را بر جای خود نشاند و رو به حضرت کرد و از حال ایشان پرسید. سپس گفت: حوایج خود را بیان کن. امام فرمود: همانا نسبت به مردم مکه و مدینه بخل کرده و حق آنان را نداده ای. دستور ده حقوق آنان را پرداخت کنند. گفت: این کار را می کنم. سپس دستور داد تشتی از بوی خوش حاضر کردند. آن گاه غالیه (۱) و عنبر از آن تشت بر می داشت و به محاسن حضرت می مالید ... پس حضرت بلند شد و برگشت. در پی او رفتم و گفتم: ای پسر پیامبر! شما را من به نزد منصور آوردم و شکی نداشتم که او قصد کشتن شما را دارد، ولی او این گونه با احترام با شما برخورد کرد. من دیدم شما وقت داخل شدن چیزی زیر لب زمزمه می کردید، آن چه دعایی بود؟ حضرت فرمود: «گفتم أللهم احرسنی بعینک التی لاتنام ...» . (۲).

ص: ۶۷

۱- ۱۲۸. بوی خوش مرکب از مشک و عنبر و رنگ سیاه که موی را بدان خضاب می کنند. (فرهنگ معین).

۲- ۱۲۹. تهذیب الکمال، ج ۳، صص ۴۳۰ و ۴۳۱؛ العقد الفرید، ج ۲، صص ۳۴ و ۳۵، (با اندکی اختلاف)؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۶، صص ۲۶۶ و ۲۶۷.

أَبُو بَكْرِ بْنُ دُرَيْد از زرام ابو قيس نقل می كند:

«منصور مرا به سوی جعفر بن محمد بن علی بن حسين فرستاد تا حضرت را نزدش ببرم. در ميان راه كه حضرت را به سوی منصور كه در حيره بود، می بردم، چون به بلندی نجف رسيديم، جعفر بن محمد از مركب پياده شد و وضويی ساخت و دو ركعت نماز گزارد. سپس دست به دعا برداشت. پس من به او نزديك شدم و شنيدم كه می گفت:

بار خدايا! از تو كمك و فتح می خواهم و از تو نجات می طلبم و به پيامبر و بنده ات محمد متوسل می شوم. بار خدايا! حزن و اندوه او را بر من آسان گردان و سختی ها را بر من هموار ساز و از خير و نيكی بيش از آنچه اميد دارم، به من بده و شر و بدی را بيش از مقداری كه می ترسم، از من دور گردان.

سپس حضرت سوار مركب شد و به راه افتاد؛ چون به درگاه منصور رسيد و منصور از حضور حضرت با خبر شد، بلند شد. درها را باز كرد و چون حضرت نزد منصور رسيد، منصور برای حضرت بلند شد و دست حضرت را گرفت و در كنار خود نشاند. سپس از حال امام صادق پرسيد» . (۱).

سوء قصد نافرجام

قندوزی در ينابيع الموده از كتاب فصل الخطاب نوشته خواجه پارسای بخاری آورده است:

«شبی منصور، وزيرش را خواند و گفت: جعفر صادق را نزد من بياور تا او را بكشم. وزيرش گفت: او مردی است كه از دنيا روی گردانده و غرق در عبادت خداست. منصور گفت: آيا تو به امامت او قائل هستی؟ به خدا سوگند كه او امام تو و من و امام تمام خلايق است، (ولی چه كنم) كه ملك عقيم است.

۱- ۱۳۰. وفيات الاعيان، ج ۱، ص ۴۳۶.

وزیر گوید: رفتم. امام صادق علیه السـلام را در حال نماز دیدم. پس از پایان نماز گفتم: منصور تو را می خواند. پس حضرت با من آمد. منصور هم به نوکرانش دستور داده بود که هرگاه دیدید من کلاه از سر برداشتم، جعفر بن محمد را بکشید، ولی وقتی ما وارد شدیم، منصور تا دم در به استقبال امام صادق علیه السـلام آمد. سپس حضرت را در صدر مجلس نشاند و خود روبه روی حضرت دست به سینه خم شد و گفت: ای پسر پیامبر! حاجت خود را از من بخواه. حضرت فرمود: حاجت من این است که از من دست برداری و مرا به اختیار خودم بگذاری که من به عبادت با خدایم بپردازم. منصور گفت: خواست تو برآورده است.

پس حضرت برگشت و منصور در هراس عجیبی بود و سپس به خواب رفت. من لحاف روی او انداختم. منصور گفت: این جا باش تا من بیدار شوم. او به خواب سنگینی رفت، به گونه ای که نمازهایش هم قضا شد. پس بیدار شد و قضای نمازهایش را خواند. پرسیدم که چه اتفاقی افتاد؟ گفت: چون جعفر صادق به خانه ام وارد شد، اژدهای بزرگی دیدم که دهان باز کرده بود و یک طرف دهانش بر پایین تخت و طرف دیگرش بر بالای آن بود و به زبان فصیح می گفت: اگر آزاری به او برسانی، تو را همراه تختت می بلعم» . (۱).

فضیل بن روزبهان نیز این ماجرا را با اندکی اختلاف آورده است که مفصل تر از نقل پیشین است. وی می نویسد:

«این اشارات است. بدان که حضرت در واقعه قصد ابوجعفر دوانیقی به حرز الهی پناه برد و بر آن دشمن غدار که قصد آن حضرت کرده بود، فایق آمد. بحمدالله تعالی این فقیر ضعیف، آن [حرز حضرت صادق علیه السلام] را به یاد دارم و از اوراد فقیر است که سال هاست بدان مواظبت می کنم و تمام عمرم در پناه آن حرز بحمدالله از شر دشمنان در امانم» . (۲).

۱- ۱۳۱. ینابیع الموده، ج ۳، صص ۱۶۲ و ۱۶۳.

۲- ۱۳۲. وسیله الخادم، صص ۱۸۶ - ۱۸۴.

اثر دعا

تنوخی از عالمان قرن چهارم می نویسد: «جعفر بن محمد قصد حج کرد، ولی منصور حضرت را از حج بازداشت. پس حضرت دعایی خواند و در آخر فرمود:

بار خدایا! شر منصور را از من دور کن و خود حامی من باش و از دست او به من خیر برسان و آزار او را از من برگردان. ای کسی که خدایی جز تو نیست و صاحب عرش عظیم هستی! بر محمد و آل او درود فراوان بفرست.

پس منصور به حضرت اجازه داد تا به حج مشرف شود و دیگر مانع نشد» . (۱).

استجابت نفرین

ابن حجر هیثمی در صواعق آورده است: «چون منصور به حج رفت، کسی از جعفر بن محمد نزد وی بدگویی کرد.[منصور، امام صادق را احضار کرد.] پس حضرت به آن مرد گفت: آیا سوگند می خوری؟ گفت آری و به خدای عظیم سوگند خورد که آنچه گفته راست است. امام صادق علیه السلام به منصور فرمود: او باید آن گونه که من می گویم، سوگند یاد کند. سپس حضرت فرمود: بگو: «برئت من حول الله و قوته و التجأت الی حولی و قوتی، لقد فعل جعفر کذا و کذا؛

اگر آنچه در مورد جعفر بن محمد صادق گفتم که چنین کاری انجام داد راست نباشد، از ذمه حول و قوت خدا خارج و به حول و قوت خود پناه برده ام» .

مرد از تکرار سوگند سرباز می زد، ولی سرانجام پذیرفت. هنوز سخنش تمام نشده بود که همان جا مرد. پس منصور به حضرت گفت: اکنون مشکلی بر تو نیست و ساحت تو نزد ما مبراست و نزد ما، تو فردی مأمون از هر فتنه ای هستی. پس حضرت برگشت و در پی آن هدیه ای به ایشان دادند» . (۲).

ص: ۷۰

۱- ۱۳۳. القاضی ابن علی تنوخی، الفرج بعد الشده، تحقیق: عبود شالچی، بیروت، دار الصادر، ۱۳۹۸ ه. ق، ص ۱۸۰.

۲- ۱۳۴. الصواعق، ج ۲، ص ۵۸۷؛ الفصول المهمه، ج ۲، ص ۹۱۸. در این منابع، ماجرا به تفصیل ذکر شده است.

همچنین نقل شده است که یکی از طاغیان، شخصی از یاران آن حضرت را کشت. حضرت پیوسته آن شب مشغول نماز بود. سپس وقت سحر بر قاتلش نفرین کرد که ناگهان صداهای ناله در مرگ او بلند شد. (۱).

نیز گفته انـد: داوود بن علی بن عباس، معلی بن خنیس (۲) را که یکی از یاران حضرت بود، کشت و مال او را گرفت. خبر به حضرت صادق علیه السلام که رسید، پیوسته آن شب را مشغول نماز بود. چون وقت صبح شد، شنیدند حضرت می گوید: «یا ذا القوه القویه و یا ذالمحال الشدید و یا ذا العزه التی کل خلقک لها ذلیل، اکفنا هذه الطاغیه و انتقم لنا منه.» چیزی نگذشته بود که صدای ناله ای بلند شد که در پی آن گفتند داوود مرد» . (۳).

نزول انگور و لباس

لیث بن سعد گوید:

«در سال ۱۱۳ ه. ق به حج مشرف شدم. پس چون نماز عصر را در مسجد خواندم، به بالای کوه ابوقبیس رفتم. ناگهان دیدم مردی نشسته است و دعا می کند. او پیوسته «یا رب یا رب» می گفت تا نفسش قطع شد.

سپس گفت: «یا حی یا حی» تا نفسش قطع شد. آن گاه عرض کرد: بار خدایا! من میل به انگور دارم، پس به من برسان.

بار خدایا! لباسم کهنه شده است؛ لباس بر من بپوشان.

لیث گوید: به خدا سوگند! هنوز کلامش تمام نشده بود که دیدم سبدی پر از انگور نزد او حاضر شد، در حالی که آن فصل، فصل انگور نبود. نیز دو بُرد دیدم که نظیر آن را در دنیا ندیده بودم ... پس نزدیک آمدم و با او از انگور خوردم. انگوری که هرگز مثل آن نخورده ام. آن انگور بی هسته بود، ما خوردیم و سیر شدیم، ولی هیچ از آن کم نشد. پس فرمود:

۱- ۱۳۵. الصواعق، ج ۲، ص ۵۸۸.

۲- ۱۳۶. معلی بن خنیس از یاران و دوستان خالص امام صادق علیه السلام و وکیل آن حضرت بود. او مردی فاضل و خیر بود. روایاتی در مدح او موجود است. نک: بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۴۲، ح ۳۲.

۳- ۱۳۷. نور الابصار، ص ۲۲۲؛ الفصول المهمه، ج ۲، صص ۹۱۹ و ۹۲۰.

چیزی از آن بر ندار. سپس یکی از دو برد را برداشت و دیگری را به من داد. گفتم: نیازی به آن ندارم. پس یکی را پوشید و آن دیگری را با لباس کهنه اش برداشت و از کوه پایین آمد. پس در مسعی، مردی به حضورش رسید و عرض کرد: ای پسر پیامبر! من عریانم، پس با لباسی که خدا برایت رسانده است، مرا بپوشان. حضرت هر دو [برد دومی و لباس کهنه اش] را به آن سائل داد. پس به آن مرد گفتم: این آقا کیست، گفت: جعفر صادق. پس به جست و جویش رفتم که چیزی از او بشنوم، ولی او را نیافتم» . (۱).

زنده کردن حیوان مرده

در احقاق الحق، از نسخه خطی مفتاح المعارف اثر عبدالفتاح بن محمد نعمان حنفی آمده است: «پیرزنی گاوی داشت که مرده بود و برای از دست دادن آن پیوسته می گریست. امام صادق علیه السلام که از آنجا می گذشت، گفت: چرا گریه می کنی؟ پیرزن گفت: گاوی داشتم که خود و اولادم با شیر آن زندگی می کردیم، ولی مرده است. حضرت فرمود: می خواهی از خدا بخواهم آن را زنده کند. پیرزن گفت: مرا مسخره می کنید. پس حضرت دعا کرد و از خدا خواست آن را زنده کند. آن گاه پای خود را به آن حیوان زد و حیوان زنده شد» . (۲).

جن در خدمت حضرت

ابی حمزه ثمالی گوید: «به همراه جعفر بن محمد صادق علیه السلام میان مکه و مدینه بودیم که ناگهان دیدم سگی سیاه در سمت چپ حضرت است. پس امام صادق علیه السلام به آن حیوان گفت: چرا این قدر با عجله به سوی ما آمدی؟ در این هنگام، دیدم آن حیوان همچون پرنده ای به پرواز درآمد. بسیار تعجب

۱- ۱۳۸. الصواعق، ج ۲، ص ۵۹۰؛ مطالب السؤول، ص ۲۸۷؛ سبط بن جوزی، تذکره الخواص، قم، منشورات الرضی، ۱۴۱۸ ه. ق، ص ۳۰۹؛ جامع کرامات الاولیاء، ح ۲، ص ۵.

۲- ۱۳۹. احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۵۱۲.

کردم که حضرت فرمود: این پیکی از جن است که اکنون خبر مرگ هشام را [بن عبدالملک] داد» . (1).

سبز شدن درخت خشکیده

گروهی نقل کرده اند در راه مکه همراه جعفر بن محمد علیه السلام بودیم و زیر نخل خشکیده ای منزل کردیم. حضرت لبانش حرکت می کرد و دعایی می خواند که ما متوجه نمی شدیم. سپس امام به نخل توجه کرد و فرمود: «ای درخت! از آنچه خدا در تو نهاده است، بر ما اطعام کن.» در پی دعای حضرت، نخل خشکیده، سبز و پر خرما شد. پس حضرت ما را دعوت کرد و فرمود: «به نام خدا از آن بخورید» و ما از رطبی خوردیم که در عمرمان مانند آن نخورده بودیم. در آنجا عربی بود که گفت: این سحر است. حضرت فرمود: ما وارث پیامبران هستیم، دعا می کنیم و خدا دعای ما را مستجاب می کند. اگر بخواهی و دعا کنم تو مسخ می شوی. مرد عرب گفت: آن را از خدا بخواه. حضرت دعا کرد و مرد عرب تبدیل به سگ شد. پس چون با آن حال نزد خانواده اش رفت، خانواده اش او را زدند و از خود راندند. پس آن مرد به سوی حضرت برگشت، در حالی که اشک از چشمانش سرازیر بود. پس حضرت بر او رحم آورد و دعا کرد و آن مرد به حال اول برگشت. (2).

کرامتی دیگر

ابراهیم بن عبدالحمید می گوید: «از مکه بردی خریدم و با خود پیمان بستم که این برد را نگه دارم تا کفن من باشد. به سوی عرفه رفتم و وقوف را به جای آوردم. سپس به سوی مزدلفه رفتم و نماز مغرب و عشا را خواندم. آن گاه آن

۱- ۱۴۰. الفصول المهمه، ج ۲، ص ۹۲۵.

۲- ۱۴۱. احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۲۶۰، به نقل از: وسیله النجاه، ص ۳۵۸.

برد را زیر سر نهادم و خوابیدم. چون بیدار شدم، آن را نیافتم. بسیار غمگین شدم. چون نماز صبح را خواندم، به همراه مردم به منا رفتم. به خـدا سوگند! من در مسـجد خیف بودم که غلام امام جعفر صادق علیه السـلام به سوی من آمد و گفت: جعفر بن محمـد، تو را نزد خود می خوانـد. بلنـد شدم و با عجله به سوی حضـرت رفتم. حضـرت در خیمه گاه خود بود. سـلام کردم و نشسـتم. حضـرت متوجه من شد. سـپس فرمود: ای ابراهیم! ما دوست داریم که بردی به تو بدهیم تا کفن تو باشد. گفتم: بردی داشـتم که گم شد. پس به غلامش فرمود تا بردی به من دهد. وقتی بر آن نگریستم، دیدم مثل برد خودم است. گفتم: این مثل برد من است؟ حضرت فرمود: بگیر و خدا را شکر کن که خدا دوباره به تو رساند» . (۱).

خبر از آینده

در مباحث گذشـته گفته شد که حضـرت به عبدالله پدر محمد نفس زکیه، از شـهادت محمد و به حکومت رسـیدن بنی عباس خبر داد. در ادامه همان خبر آمده است: «عبدالله بن جعفر بن مسور گفته است جعفر بن محمد علیه السـلام از آن مجلس بیرون آمـد و به دست من تکیه زد. پس خطـاب به من فرمود: صاحب ردای زرد؛ یعنی منصور را دیـدی؟ گفتم آری! فرمود: به خـدا که می بینم او محمـد را می کشد. با تعجب پرسـیدم: محمد را می کشد؟ فرمود: آری. با خود گفتم: به خدای کعبه سوگند او به محمـد رشک می برد و این سـخن را از روی حسـد می گویـد، ولی زنـده ماندم و روزی را که منصور، محمد را کشت، به چشم خود دیدم» .

۱- ۱۴۲. نور الابصار، ص ۲۲۴؛ الفصول المهمه، ج ۲، ص ۹۲۶.

خبر دادن شهادت یحیی بن زید

شهرستانی می نویسد:

وقتی خبر شهادت زید و رفتن پسرش یحیی به خراسان و تجهیز نیرو برای قیام، به حضرت صادق علیه السلام رسید، حضرت فرمود: «یقتل کما قتل ابوه؛ او همچون پدرش کشته می شود» ... عاقبت آن گونه که امام صادق علیه السلام خبر داده بود، یحیی کشته شد. پس از کشته شدن یحیی، محمد و ابراهیم به سفارش یحیی زمام امور را به دست گرفتند و به سوی مدینه آمدند و ابراهیم به بصره رفت. گروهی برای حمایتش به آنها پیوستند، ولی آنها هم کشته شدند. همان گونه که پیش تر امام صادق تمام قضایا را برای آنها خبر داده بود. (۱) در ادامه، شهرستانی می گوید حضرت صادق علیه السلام از روی کار آمدن دولت بنی عباس و منصور هم خبر داده بود.

قندوزی نیز آورده است که حضرت فرمود: «یقتل کما قتل أبوه و یصلب کما صلب أبوه؛ او همچون پدرش کشته می شود و همچون پدرش به دار آویخته می شود» . (۲).

در سرزمین فخ، به یاد شهیدان فخ

حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب در سال ۱۶۹ ه. ق، قیامی بر ضد هادی عباسی در منطقه فخ از توابع مکه ترتیب داد. در سرزمین فخ جنگی میان وی و سپاه عباسیان رخ داد که همراه شمار دیگری از سادات حسنی به شهادت رسیدند. قیام وی از سوی امامان شیعه مورد تأیید بود و روایاتی هم درباره او نقل شده است.

ص: ۷۵

۱- ۱۴۳. ملل و نحل، ج ۱، صص ۱۵۵ و ۱۵۶.

۲- ۱۴۴. ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۶۲.

ابوالفرج اصفهانی از احمد بن محمد و علی بن ابراهیم علوی به سند خود از نضر بن فرواش روایت کرده اند که گفت:

«من شترانی به جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام) کرایه دادم تا از مدینه به مکه برود و چون از بطن مر گذشتیم، به من فرمود: ای نضر هرگاه به فخ رسیدیم، مرا آگاه کن. گفتم: مگر شما آنجا را نمی شناسید؟ فرمود: چرا، ولی می ترسم خواب مرا فراگیرد و از آنجا بگذریم. چون به سرزمین فخ رسیدیم، من به نزدیک محمل رفتم. دیدم آن جناب خواب است. سرفه ای کردم. حضرت بیدار نشد. محمل را حرکت دادم حضرت برخاست و نشست. گفتم: به فخ رسیدیم. فرمود: محمل را بگشا. من آن را گشودم. فرمود: قطار شتر را به هم ببند. من آنها را به هم بستم. آن گاه شتر حضرت را به کناری بردم و بر زمین خواباندم.

فرمود: ظرف آب بیاور. من آب را نزدش آوردم. حضرت وضو ساخت و نمازی خواند. آن گاه سوار شد. من گفتم: قربانت گردم، دیدم کاری انجام دادید. آیا این هم جزو اعمال و مناسک حج است؟ فرمود: نه، ولی در این سرزمین مردی از خاندان من با جمعی از یارانش به شهادت می رسند که ارواحشان زودتر از اجسادشان به سوی بهشت می شتابد» . (۱).

و در نقل دیگری آمده است که حضرت فرمود: «پیامبر از فخ گذشت. در آنجا پیاده شد و دو رکعت نماز به جای آورد. در رکعت دوم گریست ... سپس فرمود: پس از اینکه رکعت اول نماز را خواندم، جبرئیل بر من نازل شد و گفت: ای محمد! در این مکان یکی از فرزندان تو کشته خواهد شد. اجر هر شهیدی که با او به شهادت برسد، اجر دو شهید است» . (۲).

۱- ۱۴۵. مقاتل الطالبین، ص ۴۱۸.

۲- ۱۴۶. همان، ص ۴۱۷.

فصل هشتم: پاسخ به شبهه هایی درباره امام صادق علیه السلام

روایت نکردن صحیح بخاری از امام صادق علیه السلام

گفته شد که به اعتراف اهل تسنن، امام صادق علیه السلام یکی از ارکان و استوانه های دانش است. ابوحنیفه، امام بزرگ اهل سنت اعتراف می کند که در عمرم عالم تر از جعفر بن محمد علیه السلام ندیدم. مقام و جلالت حضرت صادق علیه السلام چنان بود که معاصران و متأخران حضرت، زبان به مدح ایشان گشوده اند. شبهه ای که در اینجا مطرح است، اینکه چرا محمد بن اسماعیل بخاری در تدوین روایات پیامبر، حتی یک حدیث هم از امام صادق علیه السلام در صحیح خود نیاورده با اینکه شهرت علمی و فضل آن حضرت، جهان را پر کرده است و همه در برابر عظمت علمی ایشان سر تعظیم و تکریم فرود آورده اند!

بخاری در صحیح خود از رجال همه فرقه ها حتی منافقان، خوارج، ناصبی ها و دشمنان اهل بیت مانند عِمْرَانَ بْن حِطَّان (سرسخت ترین دشمن اهل بیت و سراینده شعر معروف در مدح ابن ملجم مرادی)، مروان بن حَکَم و معاویه بن ابی سفیان احادیث فراوانی ذکر کرده است. گاهی نیز از افرادی حدیث نقل کرده که خود، آنها را تضعیف کرده است با وجود این، چگونه در صحیح خود، از امام صادق علیه السلام با آن همه عظمت علمی حتی یک حدیث هم نقل نکرده است که این جای تأمل دارد.

ص: ۷۷

عالم بزرگ اهل سنت، شیخ ابوبکر بن شهاب الدین حضرمی در این زمینه ابیاتی سروده که ترجمه آن چنین است:

عجب قضیه جان سوز و دل گدازی است قضیه شیخ محمد اسماعیل بخاری.

او در کتابش به احادیث حضرت صادق راست گو احتجاج نکرده است، در حالی که به احادیثی از مرجئه و افرادی همچون عِمْرَانَ بْن حِطَّان و مروان و زاده زن خطاکار [معاویه بن ابی سفیان] احتجاج جسته است.

سوگند به خانه خدا، حضرت جعفر صادق علیه السلام همچون مشعل فروزان هدایت است که خداوند آیاتی را در نمایاندن عظمت آن جناب نازل کرده است.

او یگانه ی عصر خود و در دانش و تقوا، سرآمد روزگارش بود که در عمر سراپا پرهیزگاری خود، مرتکب کوچک ترین گناهی نشد.

برخی در توجیه عملکرد بخاری گفته اند شاید علت روایت نکردن بخاری از امام صادق علیه السلام این باشد که وی تحت تأثیر سخنان یحیی بن سعید الْقَطَّان قرار گرفته است.

ابن مدینی گوید:

از یحیی بن سعید الْقَطَّان درباره جعفر الصادق علیه السلام پرسیدم. در پاسخ گفت: «فی نفسی منه شی ء و مجالد احب الی منه؛ در نظر من ایرادی دارد و مجالد نزد من از او محبوب تر است» (۱) این سخن از یحیی بن الْقَطَّان ، سخن ظالمانه و بی خردانه ای است که درباره حضرت صادق علیه السلام بر زبان رانده است. او در پیشگاه عدل الهی باید بر این گفتار خود پاسخگو باشد.

شمس الدین ذهبی از بزرگان حدیثی و رجالی اهل سنت، پس از ذکر سخن یحیی بن سعید می نویسد:

۱- ۱۴۷. سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۵۶؛ تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۴۱۹؛ تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۶۸.

این سخن از لغزش ها و خطاهای یحیی بن الْقَطّان است، بلکه ائمه حدیث و رجال اجماع دارند بر اینکه جعفر بن محمد اوثق از مجالد است و هیچ کس به سخن یحیی توجه نکرده است. (۱).

شاید برخی در توجیه عمل بخاری بگویند: بخاری در روایت نکردن از امام جعفر صادق علیه السلام تعمد نداشته و این امر اتفاقی بوده است و شاید منشأ آن غفلت بوده است. در پاسخ می گوییم: خیلی بعید است فردی نظیر بخاری که عمر خود را در راه گردآوری حدیث گذرانده و به شهرهای مختلف سفر کرده و مدت زیادی در مدینه به سر برده است، از احادیث امام صادق غفلت کند و احادیث امام صادق علیه السلام به او نرسد. شاهد مدعای ما، گفتار ابن تیمیه حرانی است که نزد اهل سنت از رتبه و مقام والایی برخوردار است. وی در کتابش می نویسد:

بخاری با علم به روایات جعفر بن محمد و مقام و منزلت او از روایت او روی گردانده است؛ چون سخنانی از یحیی بن سعید الْقَطّان در مورد جعفر بن محمد به بخاری رسیده بود. از این رو، بخاری از وی حدیث روایت نمی کند. (۲).

شاگردی نکردن ابوحنیفه نزد امام صادق علیه السلام

رئوف توکلی در انکار شاگردی ابوحنیفه نزد امام جعفر صادق علیه السلام می نویسد:

ملاهاشم خراسانی، امام جعفر صادق علیه السلام را هم جزو استادان ابوحنیفه به شمار آورده و گفته است: چهار هزار نفر از حضرت صادق علیه السلام علم و روایت آموخته اند که ابوحنیفه و مالک بن انس ... از آنهاست. جز چند دیدار کوتاه و تصادفی، دیدار دیگری میان ابوحنیفه و امام صادق علیه السلام رخ

۱- ۱۴۸. سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۵۶.

۲- ۱۴۹. منهاج السنه، ج ۴، ص ۱۴۳.

نداده است. پس چگونه و در کجا و چه وقت ابوحنیفه نزد او درس خوانده است ... (۱).

وی در تأیید گفتار خود ادعا می کند ابوحنیفه همه عمرش را در بصره و کوفه سر کرده است و امام صادق علیه السلام تمام عمرش را در مدینه و حجاز بوده است.

در پاسخ باید گفت:

۱. دلیل ایشان مبنی بر اینکه ابوحنیفه تمام عمرش را در بصره و کوفه به سر برده و امام صادق علیه السلام در حجاز و مدینه بوده است، اساسی ندارد. بزرگان و تاریخ نگاران اهل سنت نوشته اند که ابوحنیفه مدتی از عمرش را در مکه و حجاز بوده است. استاد ابوزهره از علمای اهل سنت می نویسد:

ابوحنیفه به سوی مکه و حجاز فرار کرد و از سال ۱۳۰ ه. ق تا استقرار بنی عباس، در مکه بود ... در مناقب مکی آمده است ایشان تا زمان منصور یعنی سال ۱۳۶ ه. ق در مکه بود که مدت اقامت ایشان در حجاز دست کم شش سال است. (۲).

۲. علمای زیادی از اهل سنت شاگردی ابوحنیفه نزد امام صادق علیه السلام را در کتاب هایشان نقل کرده اند. از خود ابوحنیفه نیز نقل شده است که: «اگر دو سال شاگردی جعفر بن محمد نبود، من هلاک می شدم» . (۳).

اکنون به نمونه هایی از سخنان آنان اشاره می کنیم:

۱. ابن ابی الحدید معتزلی در بازگشت علم فقه به علی علیه السلام و اینکه منشأ علم فقه، علی علیه السلام است، می نویسد: «ابوحنیفه، فقه را نزد جعفر بن محمد خواند و

۱- ۱۵۰. محمد رئوف توکلی، چهار امام اهل سنت، ۱۳۶۱، ص ۱۸.

۲- ۱۵۱. محمد ابوزهره، ابوحنیفه، حیاته و عصره، دار الکفر العربی، ۱۳۶۶ ه. ق، چ ۲.

۳- ۱۵۲. التحفه الاثنی عشریه، ص ۸.

جعفر نزد پدرش که سرانجام به علی علیه السلام می رسد.» (۱) در اینجا، ابن ابی الحدید به شاگردی ابوحنیفه نزد امام صادق علیه السلام تصریح دارد.

۲. استاد محمد ابوزهره می نویسد:

همان گونه که ابوحنیفه اتصال علمی به امام باقر علیه السلام داشت، از فرزندش جعفر صادق علیه السلام هم علم آموخت ... ابوحنیفه می گفت: به خدا سوگند! فقیه تر از جعفر بن محمد علیه السلام ندیدم ... علما، جعفر صادق علیه السلام را از شیوخ و استادان ابوحنیفه به شمار آورده اند. (۲).

۳. استاد عبدالحلیم جندی از بزرگان معاصر با امام صادق علیه السلام، ابوحنیفه را جزو شاگردان اهل سنت نام می برد. سپس می نویسد:

ابوحنیفه مدت دو سال در مدینه به مجلس درس امام می رفت. خود او در این مورد گفته است: «لولا العامان لهلك النعمان؛ اگر دو سال شاگردی امام صادق علیه السلام نبود، نعمان هلاک می شد.» شاگردی نزد امام صادق علیه السلام افتخاری است که مذاهب چهارگانه اهل سنت همه در آن شریک هستند ... (۳).

۱- ۱۵۳. شرح نهج البلاغه ج ۱، ص ۱۸.

۲- ۱۵۴. ابوحنیفه، ص ۸۲.

۳- ۱۵۵. الامام الصادق علیه السلام، (جندی)، صص ۱۶۲، ۱۵۸ و ۱۶۳.

فصل نهم: احادیثی از امام صادق علیه السلام در متون اهل سنت

اشاره

اهل بیت عصمت و طهارت، هدایت گران امت و بیان کنندگان سنت نبوی هستند. همان گونه که سخن پیامبر از وحی الهی نشئت گرفته است، سخنان آن بزرگان نیز همچون آیات قرآن کریم، انواری برخاسته از ناحیه قدس ربوبی است. از این رو، توجه به سخنان معصومین و از جمله امام صادق علیه السلام اهمیت والایی دارد و همچون نردبانی برای صعود به قله های کمال و معرفت است. در ادامه، گزیده ای از احادیث امام صادق علیه السلام را که در متون اهل سنت آمده است، ذکر می کنیم.

پیامبر اعظم و فاطمه اطهر، رکن ولایت

احمد بن حنبل، از ائمه اهل سنت به سند خود از حضرت جعفر صادق علیه السلام آورده است که حضرت از پدر بزرگوارشان از جابر بن عبدالله انصاری روایت فرمود که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

سلام علیک أبا الریحانتین من الدنیا فمن قلیل یذهب رکناك.

سلام بر تو ای پدر دو ریحانه (امام حسن و امام حسین)، به زودی دو رکن تو خواهند رفت.

پس چون پیامبر اسلام درگذشت، علی علیه السلام فرمود: این یکی از دو رکن من بود و که پیامبر فرموده بود. وقتی حضرت فاطمه از دنیا رفت، حضرت فرمود: این دومین رکن من بود که پیامبر فرموده بود. (۱).

۱- ۱۵۶. فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۶۲۳، ح ۱۰۶۷.

پرسش از دوستی اهل بیت در قیامت

استاد عبدالحکیم جندی از عالمان اهل سنت می نویسد: «حضرت صادق علیه السلام به ابوحنیفه فرمود: شنیده ام این آیه شریفه قرآن «ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم؛ پس در آن روز (قیامت) همه شما از نعمت هایی که داشته اید، سؤال خواهید شد.» (تکاثر: ۸) را به غذای لذیذ و آب گوارا در روز گرم و آفتابی تفسیر می کنی؟ گفت: آری. حضرت فرمود: اگر کسی تو را دعوت کند و غذا و آب خنک به تو بدهد و سپس بر تو منت بگذارد، به او چه نسبتی می دهی؟ گفت: می گویم بخیل است. حضرت فرمود: آیا خداوند بر ما بخیل است؟ ابوحنیفه گفت: [پس معنای] آن چیست؟ حضرت فرمود: دوستی ما اهل بیت است» . (۱).

فاطمه پاره تن پیامبر اعظم

امام صادق علیه السلام روایت می کند که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود:

انما فاطمه بضعه منی، یقبضنی ما یقبضها و یبسطنی ما یبسطها. (۲).

فاطمه، پاره تن من است. هر آنچه او را محزون کند، مرا محزون می کند و هر چه او را خوشحال کند، مرا خوشحال می کند.

ابی نعیم اصفهانی پس از ذکر حدیث، می نویسد: «این حدیث متفق علیه است» .

حضرت فاطمه و زیارت قبر حمزه سیدالشهداء

امام صادق علیه السلام از امام حسین علیه السلام روایت کرده است که:

ان فاطمه بنت النبی کانت تزور قبر عمها حمزه کل جمعه فتصلی و تبکی عنده. (۳).

حضرت فاطمه علیهاالسلام، دختر پیامبر هر جمعه قبر عمویش، حمزه را زیارت می کرد و کنار قبرش نماز می خواند و می گریست.

ص: ۸۳

۱- ۱۵۷. پیشوای علم و معرفت، ص ۲۴۵.

۲- ۱۵۸. حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۲۰۶.

۳- ۱۵۹. حاکم نیشابوری، المستدرک، کتاب الجنائز، ج ۱، ص ۵۳۳، ح ۱۳۲.

حاکم می نویسد: «راویان این حدیث همه از ثقات هستند و این حدیث به زیارت قبور ترغیب می کند و زیارت قبور سنت و سیره گذشتگان بوده است» . (۱).

افرادی که امروز زیارت قبور بزرگان و ائمه را بدعت و کفر می شمارند، باید متوجه باشند که زیارت قبور ائمه و شهیدان نه تنها کفر نیست، بلکه بالاترین عمل برای نزدیک شدن به خداست که سیره گذشتگان بود. فاطمه زهرا علیهاالسلام با آن عظمت و جلال، رغبت خاصی به این عمل داشت و ما باید او را اسوه خود قرار دهیم.

معنای صادقین

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: «اتقوا الله و کونوا مع الصادقین؛ تقوا پیشه کنید و با صادقین باشید» . (توبه: ۱۱۹) فرمود: «یعنی با محمد و علی علیه السلام باشید» . (۲).

اهل بیت؛ صراط مستقیم

حموینی به سند خود حدیثی از امام صادق آورده است که فرمود:

نحن خیره الله و نحن الطریق الواضح و الصراط المستقیم. (۳).

ما برگزیدگان خدا، راه روشن به سوی خدا و صراط مستقیم هستیم.

محبت به مردم

امام صادق علیه السلام از اجداد طاهرینش روایت می کند که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود:

رأس العقل بعد الایمان بالله التودد الی الناس. (۴).

بالاترین مرتبه عقل پس از ایمان به خدای تعالی، محبت و مهرورزی به مردم است.

۱- ۱۶۰. همان.
۲- ۱۶۱. تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۴۲۴.
۳- ۱۶۲. فوائد السمطین، ج ۲، ص ۲۵۴، باب ۴۸، ص ۵۲۳.
۴- ۱۶۳. حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۲۰۳.

فقیهان؛ امین رسولان

الفقهاء امناء الرسل، فاذا رایتم الفقهاء قد رکنوا الی السلاطین فاتهموهم. (۱).

فقیهان، امنای پیامبران هستند. هر وقت دیدید آنان به خدمت شاهان درآمده و به آنان اعتماد کرده اند، آنان را در دینداری شان متهم کنید.

جایگاه نماز

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «الصلاه قربان کل تقی؛ نماز عامل تقرب تقواپیشگان به درگاه ربوبی است» . (۲).

شرط پذیرش دعا

از امام صادق علیه السلام است که فرمود «الداعی بلا عمل کالرامی بلا وتر؛ کسی که بدون عمل، دعا می کند، مانند کسی است که می خواهد بدون کمان تیراندازی کند» . (۳).

عاق والدین

امام صادق علیه السلام فرمود: «من أحزن والدیه فقد عقهما؛ هر کس والدین خود را محزون کند، عاق والدین شده است» . (۴).

هشیاری در فتنه ها

امام صادق علیه السلام فرمود: «من ایقظ فتنه فهو أکلها؛ هر کس فتنه ای را ایجاد کند، عاقبت طعمه فتنه می شود» . (۵).

اوصاف عترت

امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

آگاه باشید که نیکان از عترت من و پاکان عترتم، در کوچکی، حلیم ترین و در بزرگی، عالم ترین مردم هستند. آگاه باشید ما خاندانی هستیم که علم

ص: ۸۵

۱- ۱۶۴. سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۶۲.

۲- ۱۶۵. همان.

۳- ۱۶۶. نثر الدر، ج ۱، ص ۳۵۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۶۲.

۴- ۱۶۷. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۴۴۳.

۵- ۱۶۸. نثر الدر، ج ۱، ص ۳۵۶.

ما از علم خدا و حکم ما از حکم خداست. آنچه می گوییم سخن صادقی است که شنیده ایم. پس اگر از آثار ما پیروی کنید، به نور و بصیرت ما هدایت می جویید.

پرچم حق با ماست. هر کس از آن پیروی کند، به ما می پیوندد و هر کس پیروی نکند، هلاک می شود. به وسیله ماست که به آسایش دست می یابید و بندهای خواری را از گردن دور می کنید. خدا، برکت و رحمت خود را با ما شروع و به ما ختم کرد. (۱).

علی، بهترین آفریده خدا

عالمان بسیاری از اهل سنت حدیث «طیر» را نقل کرده اند. از امام جعفر صادق علیه السلام نیز روایت است که برای پیامبر، پرنده پخته شده ای هدیه کردند. پس پیامبر فرمود: «بار خدایا! محبوب ترین بنده خود را به سوی من فرست که در خوردن این غذا با من همراه باشد.» در پی دعای پیامبر، علی علیه السلام آمد و همراه پیامبر از آن غذا خوردند. (۲).

از حضرت صادق علیه السلام در مقام و منزلت علی علیه السلام سؤال شد. حضرت فرمود: «لم یشرکه فیها غیره؛ مقام علی علیه السلام چنان والاست که هیچ کس را با او در آن مناقب شراکت نیست» . (۳).

صبر و توکل به خدا

مردی از بدی همسایه اش به حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: صبر پیشه کن. آن مرد گفت: در این صورت مردم مرا به خواری نسبت می دهند. حضرت دو بار فرمود: «انما الذلیل من ظلم؛ خوار؛ کسی است که ستم می کند» . (۴).

۱- ۱۶۹. العقد الفرید، ج ۴، ص ۱۵۷؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۰۶، ذیل خطبه ۱۶.

۲- ۱۷۰. احقاق الحق، ج ۲۱، ص ۲۲۳، به نقل از: طبقات المحدثین، ص ۱۱۷.

۳- ۱۷۱. نثر الدر، ج ۱، ص ۳۵۲.

۴- ۱۷۲. نثر الدر، ج ۱، ص ۳۵۱.

یکی از تاجران مدینه می گوید: با جعفر بن محمد علیه السلام رفت و آمد داشتم. وضع معیشتی من خوب بود، ولی بعدها زندگی ام تغییر کرد. پس به محضر حضرت شرفیاب شدم و از مشکلاتم نزد ایشان شکوه کردم. حضرت در پاسخ من این شعر را خواند:

فلا تجزع و ان اعسرت یوما

فقد أیسرت فی الدهر الطویل

و لا تیأس فان الیأس کفر

لعل الله یغنی عن قلیل

و لا تظنن بربک ظن سوء

فان الله اولی بالجمیل

اگر روزی به مشکل دچار شدی، هرگز جزع و فزع نکن که تو روزهای زیادی را در نعمت گذرانده ای و هرگز از رحمت خدا ناامید نباش که ناامیدی، کفر است. شاید خدا به زودی تو را بی نیاز کند. هرگز به خدا بدگمان نباش که خدا سزاوار اوصاف نیکوست.

آن مرد گوید: از نزد حضرت خارج شدم؛ در حالی که سرمایه دار ترین مردم بودم. در روایت دیگری آمده است حضرت در ادامه فرمود:

فان العسر یتبعه یسار

و قیل الله اصدق کل قیل

فلو أن العقول تسوق رزقا

لکان المال عند ذوی العقول

به فرمایش خدا هر سختی، راحتی و آسایش را در پی دارد و سخن خدا راست ترین سخنان است. اگر رزق با عقل ها به دست می آمد، باید صاحبان اندیشه، داراترین مردم باشند. (۱).

سعادت در محبت و دوستی علی

احمد بن حنبل به سند خود از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از امام باقر علیه السلام و امام باقر علیه السلام از امام سجاد علیه السلام و ایشان از فاطمه صغیر و او از امام حسین علیه السلام روایت کرده است:

۱- ۱۷۳. الفرج بعد الشده، ص ۶۵.

مادرم، فاطمه دختر پیامبر فرمود: پیامبر در شب عرفه نزد ما آمد و فرمود: خداوند عزوجل به وجود شما فخر و مباهات می کند و شما را مورد مغفرت و رحمت خود قرار داد و برادرم، علی علیه السلام را مورد مغفرت و رحمت خاص قرار داد. من رسول خدا بر شما هستم و محبت من به شما تنها به خاطر قرابت نیست. «ان السعید کل السعید من احب علیا فی حیاته و بعد موته؛ همانا سعادتمند، سعادتمندی که از هر جهت خوش بخت است، فردی است که علی علیه السلام را در حیاتش و پس از شهادتش دوست داشته باشد» . (۱).

طیرانی به سند خود از امام صادق علیه السلام و امام صادق علیه السلام از اجداد طاهرینش و همگی از علی علیه السلام روایت کرده اند که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله دست امام حسن و امام حسین علیه السلام را گرفت و فرمود: «هر کس این دو فرزندم و پدر و مادرشان را دوست بدارد، در قیامت با من هم درجه است» . (۲).

۱- ۱۷۴. فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۶۵۸، ح ۱۱۲۱.

۲- ۱۷۵. سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الصغیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳ ه. ق، ج ۲، ص ۷۰.

فصل دهم: سخنانی از علمای اهل سنت در عظمت امام صادق علیه السلام

ابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی

وی از ائمه چهارگانه اهل سنت و پیشوای حنفی هاست. ایشان در وصف امام صادق علیه السلام می گوید: «ما رأیت أفقه من جعفر بن محمد؛ هرگز در عمرم عالم تر و فقیه تر از جعفر بن محمد ندیدم» . (۱).

آلوسی، مفسر و عالم اهل سنت می نویسد:

این امام اعظم، ابوحنیفه است که افتخار می کند و با زبان فصیح می گوید: «لولا السنتان لهلك نعمان؛ اگر آن دو سال شاگردی امام صادق نبود، نعمان هلاك می شد» . (۲).

ابن تیمیه حرانی

وی که بنیان گذار مکتب وهابیت است، در مورد امام صادق علیه السلام می نویسد: «جعفر صادق علیه السلام از برگزیدگان اهل علم و دین است» . (۳).

۱- ۱۷۶. تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۶۶، در شرح حال امام صادق علیه السلام.

۲- ۱۷۷. التحفه الاثنی عشریه، ص ۸.

۳- ۱۷۸. منهاج السنه، ج ۲، ص ۱۲۳.

مالک ابن انس

فقیه معروف مدینه و امام مذهب مالکی درباره امام صادق علیه السلام می گوید:

ما رأت عین و لا سمعت اذن و لا خطر علی قلب بشر أفضل من جعفر بن محمد الصادق علما و عباده و ورعا. (۱).

مردی افضل از امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام از نظر علم و عبادت و تقوا، هرگز چشمی ندیده و گوشی نشنیده و به قلب هیچ کس هم خطور نکرده است.

ابوبحر الجاحظ

وی که از مشاهیر ادبا و فضلاست، می گوید:

جعفر بن محمد، الذی ملأ الدنیا علمه و فقهه و یقال: ان اباحنیفه من تلامذته و کذلک سفیان الثوری و حسبک بهما فی هذا الباب. (۲).

جعفر بن محمد علیه السلام کسی است که علم و فقه اش دنیا را پر کرده است و گفته شده ابوحنیفه و سفیان ثوری از شاگردان او بودند و شاگردی این دو نفر نزد ایشان در اثبات عظمت او کافی است.

ابی نعیم اصفهانی

وی از محدثان بزرگ اهل سنت است و در وصف امام صادق علیه السلام می نویسد:

امام جعفر بن محمد علیه السلام از اولیای الهی است که به عبادت و خشوع روی آورد و عزلت و کناره گیری را ترجیح داد و از ریاست دوری گزید. (۳).

۱- ۱۷۹. الامام الصادق علیه السلام اسد حیدر، ج ۱، ص ۵۳، به نقل از: الوسیله و التوسل، ص ۵۲.
۲- ۱۸۰. شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۱۸۹.
۳- ۱۸۱. حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۲.

شهرستانی

وی نیز در مورد امام صادق علیه السلام می نویسد:

دانش و آگاهی او در فرهنگ و مذهب فوق العاده بود. او آگاهی های گسترده ای در حکمت داشت و از پرهیزگاری عظیمی برخوردار بود و از شهرت و هوسرانی ها پرهیز داشت. او مدت زیادی در مدینه اقامت گزید و به شیعه که از وی پیروی می کردند، بهره زیادی رساند و دوستانش را از سرچشمه علوم غیبی بهره مند ساخت. آری! هر کس که به بالاترین قله حقیقت رسیده باشد، بیمی از فروافتادن ندارد. (۱).

عطار نیشابوری

آن سلطان ملت مصطفوی، آن برهان حجت نبوی، آن عالم صدیق، آن عالم تحقیق، آن میوه دل اولیا، آن جگر گوشه انبیا، آن وارث نبی، آن عارف عاشق، جعفر الصادق (رضی الله عنه) ... اعتماد همه بر وی بود و مقتدای مطلق بود. هم الهیان را شیخ بود و هم محمدیان را امام. هم اهل ذوق را پیشرو و هم اهل عشق را پیشوا و هم عباد را مقدم، هم زهاد را مکرم، هم صاحب تصنیف حقایق و هم در لطایف تفسیر و اسرار تنزیل بی نظیر بود ... هر که به محمد ایمان دارد و به فرزندش ندارد، به محمد ایمان ندارد. تا آنجا که شافعی در دوستی اهل بیت به حدی بوده است که به رفضش نسبت کردند و محبوس کردند. او در آن معنا شعری گفته است و یک بیت آن، این است:

لو کان رفضا حب آل محمد

فلیشهد الثقلان أنی رافض. (۲).

۱- ۱۸۲. ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۶۶.

۲- ۱۸۳. عطار نیشابوری، تذکره الاولیاء، تهران، نشر حدید، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۰.

اگر دوست داشتن آل محمد، رفض است، ثقلین شاهد باشند که من نیز رافضی هستم.

ابن خلکان

وی که از تاریخ نگاران و مشاهیر اهل سنت است، می نویسد:

جعفر بن محمد علیه السلام یکی از امامان دوازده گانه امامیه است و از بزرگان اهل بیت رسول خداست. از آن جهت ملقب به صادق بود که گفتارش راست بود. فضل و عظمت او فراتر از آن است که به بیان آید. (۱).

ابن حجر عسقلانی

وی از رجال معروف اهل سنت است و درباره امام صادق علیه السلام می نویسد:

جعفر بن محمد بن علی بن الحسین علی بن ابی طالب، معروف به صادق، فقیه و صدوق است. (۲).

ابن حبان

جعفر بن محمد علیه السلام از سادات اهل بیت، از حیث فقه و علم و فضل بود. (۳).

محمد بن طلحه شافعی

جعفر بن محمد علیه السلام از علمای اهل بیت و بزرگان آنها و دارای علوم بسیاری بود. عبادتش فراوان و اوراد و اذکار او پیوسته بود و زهد فوق العاده ای داشت. قرآن زیاد می خواند و در معانی آن تتبع می فرمود و از دریای عمیق کتاب الهی مطالب گران بهایی استخراج می کرد و عجایب آن را بیان می ساخت ... چهره اش، انسان را به یاد آخرت می انداخت و

۱- ۱۸۴. وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۲۹۱، ش ۱۲۸.

۲- ۱۸۵. تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۹۱، ش ۹۹۴.

۳- ۱۸۶. تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۸۹؛ محمد بن حبان بن احمد ابی خاتم، کتاب الثقات، هند، حیدرآباد دکن، مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۰۰ ه. ق، چ ۱، ج ۶، ص ۱۳۱.

شنیدن کلامش، انسان را از دنیا روی گردان می کرد و چهره نورانی اش نشان می داد که او از ذریه رسول خداست ... (۱).

احمد بن یوسف قرمانی

به قدری از امام صادق علیه السلام علوم نقل شده که از دیگران نشده است. او در حدیث به منزله سر در بدن بود ... (۲).

محمد سراج الدین رفاعی

مردم بـا اختلاـف مـذاهبشان از او به قـدری علوم و حـدیث نقل کردنـد که تمام دنیا را گرفت. اسامی روایت کننـدگان از آن حضرت را چهار هزار نفر نوشته اند. (۳).

خیرالدین زرکلی

امـام جعفر صـادق علیه السـلام امـام شـشم از ائمه دوازده گـانه امامیه است. او از اجل تابعین بود و منزله رفیعی در علم داشت. جماعتی همچون ابوحنیفه و جابر بن حیان از او علم فراگرفتند. ملقب به صادق بود؛ چون هرگز از او دروغی شـنیده نشده بود. او در حق استوار و محکم بود. (۴).

شبلنجی

وی که از اعلام اهل سنت در قرن چهاردهم هجری است، می نویسد:

مناقب امام صادق علیه السـلام چنان فراوان است که نمی توان آنها را به شمار آورد. در کثرت مناقب آن حضرت، نویسندگان زبردست دچار حیرت می شونـد. او مستجاب الدعوه بود؛ به گونه ای که هرگاه از خدا چیزی می خواست، هنوز دعایش تمام نشده، حاجتش برآورده می شد. (۵).

۱- ۱۸۷. مطالب السؤول، ج ۲، ص ۱۱۰.

۲- ۱۸۸. اخبار الدول، ص ۱۱۲.

۳- ۱۸۹. الامام الصادق علیه السلام، اسد حیدر، ج ۱، ص ۵۶.

۴- ۱۹۰. الاعلام، ج ۱، ص ۱۸۶.

۵- ۱۹۱. نور الابصار، ص ۲۲۲.

احمد امین مصری

وی از اعلام معاصر اهل سنت است و در مورد امام صادق علیه السلام می نویسد:

وسعت علم و اطلاع امام صادق علیه السلام در میان مردم بی نظیر بود. او را به خاطر صداقتش صادق می گفتند (۱).

عبدالرحمن شرقاوی

مردم عصر آن حضرت، در محبت و دوستی کسی مانند امام صادق علیه السلام، توافق نداشتند. او در میان مردم به اسم «جعفر صادق» شهرت داشت؛ زیرا ذاتش صاف و افق فکری اش وسیع و ذهنش روشن و قلبش بزرگ بود. او بسیار تیزبین بود، چهره اش خندان و خوش صحبت و خوش برخورد بود. در کارهای خیر و نیک سبقت می جست، پاکیزه و صادق الوعد و پرهیزگار بود. او از عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و در چهره اش شعاعی از نور نبوت مشاهده می شد. با وجود گرفتاری زیاد، مردم را به توحید و اسلام با حکمت و موعظه حسنه فرامی خواند. او هرگز از حال مرم غافل نبود و همواره روی شانه خود کیسه ای پر از طعام حمل می کرد و میان مستمندان توزیع می کرد.

مردم را از انتقام جویی برحذر می داشت و فضیلت عفو و گذاشت را به آنها گوشزد می کرد و قول جدش رسول خدا را یادآور می شد که: «ما زاد عبد بالعفو الاعزا؛ در اثر عفو، عزت انسان زیاد می شود» .

او در آسمان معرفت اوج می گرفت و در مشکلات عملی غور می کرد. شخصیت والای او نشان می داد که او قوی تر از خلیفه است؛ زیرا کدام خلیفه و ملک در روی زمین در دوران حکومتش به مردم نفع و فایده رسانده است.

۱- ۱۹۲. ظهر الاسلام، ج ۴، ص ۱۱۴.

پیوسته می فرمود: «من طلب الرئاسه هلك؛ هر کس در طلب ریاست باشد، هلاک می شود.» پیوسته ریاست در طلب او بود، ولی او از ریاست گریزان بود. (۱).

شیخ احمد کفتارو

وی که مفتی و عالم اهل سنت و رئیس مجلس افتاء الاعلی در سوریه است، می گوید:

سعادت و شرف به من روی آورد که در مورد ریحانه و دُردانه قریش، رکن خاندان نبوی و استاد علما و فقها و محدثان و سلاله نبوی و نور چشم علی بن ابی طالب ... سخن گویم؛ وجودی که خدا به واسطه او ارکان شریعت را استواری بخشید و معالم دین را روشن ساخت و پس از یک قرن از ظهور اسلام، خدا بار دیگر عظمت اسلام را به وسیله او استوار ساخت ... هدف امام صادق علیه السلام با احداث مدرسه فکری در اول قرن دوم ه. ق احیای مدرسه و مکتب جدش رسول الله صلی الله علیه و آله بود ... خدای تعالی به واسطه امام صادق علیه السلام به امت اسلامی کرامت بخشید و اسلام را دوباره احیا کرد ... (۲).

محمد سعید رمضان بوطی

او از بزرگان و نویسندگان برجسته اهل سنت در مصر است. ایشان نیز درباره شخصیت امام صادق علیه السلام می گوید:

امام جعفر صادق علیه السلام معلم محبت و عرفان و علم بود و آموزگار محبتی بود که از قلب تمام مسلمانان نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و آل بیت او می جوشد و این امر ویژه زمان خاص و فرقه خاصی نبود. او در طول

۱- ۱۹۳. امامان اهل بیت، ص ۳۶۹، به نقل از: جریده الاهرام المصریه، ص ۱۰، ۱۸ / ۸ / ۱۹۷۸.

۲- ۱۹۴. مؤتمر الامام الصادق علیه السلام، الامام جعفر الصادق علیه السلام؛ دراسات و ابحاث، صص ۱۹ - ۱۵.

قرن ها، اسوه و استاد و معلم فقه و عرفان است و سفره علم امام صادق علیه السلام، سفره ای است که از روزی الهی آن، تمام فرقه های امت اسلامی بهره جستند. او معلم عرفان و مرکز ثقل تمام علمای ربانی در امت اسلام بود.

به باور من، اشعاری که فرزدق در رد و جواب [هشام بن عبدالملک] که از دیدن توجه مردم به امام زین العابدین علیه السلام حسادت و کینه خود را ابراز کرد، سرود، مخصوص به فرزدق نیست. این اشعار از سینه تمام مسلمانان می جوشد که:

هذا الذی تعرف البطحاء وطأته

و البیت یعرفه و الحل و الحرم. (۱).

استاد عبدالحلیم جندی

او از علمای معاصر اهل سنت مصر است و در معرفی امام صادق علیه السلام، پژوهش ها و سخنان پر نغزی دارد. وی می نویسد:

پیشوایان چهارگانه اهل سنت، مستقیم و یا غیر مستقیم از شاگردان امام صادق علیه السلام به شمار می آیند. ابوحنیفه و مالک هر دو در خدمت امام شاگردی کرده و در فقه و سیر و سلوک از آن حضرت بهره فراوان برده اند. قانون گزاران مصری در این قرن برای اجرای اصلاحات بنیادی در سیستم اجرایی کشور و سر و سامان دادن به مسائل خانوادگی مردم مصر، به فقه شیعه روی آورده اند و امام جعفر صادق علیه السلام همچنان پرافتخار بر بلندای قله فقه اهل بیت پیامبر قرار دارد. وی در فقه، پیشوا و زندگی اش برای مسلمانان، سرمشق و الگوست. وی تنها پیشوای اهل بیت است که پیشوایی اش بیش از ثلث قرن ادامه یافت و در این مدت، محافل و مجالس آن حضرت به ویژه در جهت نشر معارف اسلامی برگزار می شد. (۲).

۱- ۱۹۵. همان، صص ۲۴۳ و ۲۴۴.

۲- ۱۹۶. پیشوای علم و معرفت، صص ۱۱ و ۱۲.

فصل یازدهم: با برنامه سازان

پیشنهادهای کلی

۱. برنامه های پخش شده از صدا و سیما باید به گونه ای باشد که با شخصیت واقعی و معنوی امام صادق علیه السلام تطابق داشته باشد؛ یعنی به گونه ای باشد که از مقام حضرت نکاهد. از این رو، باید دقت شود که تحت تأثیر مخاطبان قرار نگیریم، بلکه برنامه باید به گونه ای باشد که ضمن معرفی امام صادق علیه السلام، باور و فرهنگ مخاطبان نیز رعایت شود.

۲. هدف از تهیه این مجموعه، بیان برخی اشتراکات میان شیعه و اهل سنت است؛ زیرا اهل بیت علیهم السلام عامل وحدت و نقطه اشتراک همه مسلمانان هستند. بنابراین، بیان اشتراک، گامی مهم در رسیدن به وحدت مسلمانان است.

از همین رو، برنامه سازان و تهیه کنندگان باید از بیان مطالب تفرقه انگیز یا مطالبی که حالت جدل و غلبه بر مخاطب داشته باشد، بپرهیزند.

پرسش های مردمی

۱. دیدگاه اهل سنت درباره امام صادق علیه السلام چیست؟

۲. اهل بیت در اسلام از چه جایگاهی برخوردارند؟

۳. وظیفه ما در مقابل اهل بیت علیهم السلام چیست؟

۴. در زمان ما، محبت به اهل بیت علیهم السلام از چه راه هایی امکان پذیر است؟

۵. چرا امام ششم شیعیان ملقب به صادق است؟

پرسش های کارشناسی

۱. چه عاملی سبب شده بود که افراد از مکتب ها و فرقه های مختلف در مکتب درسی امام صادق علیه السلام حاضر شوند؟

۲. با توجه به سخنان علمای بزرگ اهل سنت، جایگاه علمی و معنوی امام صادق علیه السلام را چگونه ارزیابی می کنید؟

۳. با توجه به منابع اهل سنت، علت دشمنی دستگاه حاکم، به ویژه منصور دوانیقی با امام صادق علیه السلام چه بود؟

۴. جایگاه اهل بیت علیهم السلام در قرآن چیست؟

۵. چه عبرت ها و درس هایی در زندگی امام صادق علیه السلام در زمینه وحدت شیعه و سنی وجود دارد؟

۶. سفارش های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله درباره اهل بیت چیست؟

۷. چرا خداوند به محبت اهل بیت علیهم السلام دستور داده است؟

۸. ارتباطات و بهره مندی های علمی ائمه چهارگانه مذاهب اهل سنت از امام صادق علیه السلام چگونه بود؟

۹. به نظر شما، نقش امام صادق علیه السلام در گسترش اسلام چگونه بود؟

۱۰. به نظر شما، ائمه علیهم السلام در وحدت شیعه و سنی چه نقشی می توانند داشته باشند؟

۱۱. امام صادق علیه السلام و شاگردان آن حضرت در تدوین علوم و معارف اهل بیت چه نقشی داشتند؟

۱۲. چرا امام صادق علیه السلام دعوت سران نهضت ها و قیام ها را نپذیرفت و دیدگاه ایشان درباره قیام های عصر خود چه بود؟

کتاب نامه

۱. آبی، ابی سعد منصور، نثر الدرّ، تحقیق: محمد منیر مدنی، چاپ مصر، ۱۹۹۱ ه. ق.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، اعلمی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ه . ق.

۳. ابن اثیر، الکامل، بیروت، دارالصادر، ۱۳۹۹ ه . ق.

۴. ابن حبان، الثقات، هند، حیدر آباد دکن، مؤسسه الکتب الثقافیه، چاپ اول، ۱۴۰۰ ه . ق.

۵. ابن خلدون، مقدمه، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر، چاپ چهارم، ۱۳۵۹.

۶. ابن خلکان، شمس الدین احمد بن محمد، وفیات الاعیان، تحقیق: احسان عباس، بیروت، دارالصادر، ۱۹۶۸ م.

۷. ابن عنبه، جمال الـدین احمـد، عمده الطالب، تحقیق: مهدی رجایی، قم، کتاب خانه آیت اللّه مرعشـی، چاپ اول، ۱۴۲۵ ه . ق.

۸. ابوزهره، ابومحمد، الامام مالک، مصر، چاپ مخیم، بی تا.

۹. ، الامام ابوحنیفه، مصر، دارالفکر العربی، بی تا.

۱۰. ، الامام الصادق علیه السلام، بی جا، مطبعه احمدعلی، بی تا.

۱۱. ابی عیسی محمد بن سوره، سنن ترمذی، تصحیح: محمد جمیل، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۱ ه . ق.

۱۲. اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، بیروت، دارالاحیاء، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه . ق.

۱۳. ، مقاتل الطالبین، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۱۴. اصفهانی، ابی نعیم، حلیه الاولیاء، بیروت، دارالکتب، بی تا.

۱۵. الهامی، داوود، امامان اهل بیت، قم، مکتب الاسلام، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۱۶. امینی، عبدالحسین، الغدیر، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۶ ه . ق.

۱۷. اندلسی، احمد بن محمد بن عبد ربه، العقد الفرید، تحقیق: عبدالمجید حسینی، بیروت، دارالکتب، ۱۴۱۵ ه . ق.

۱۸. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۷ ه . ق.

۱۹. بلوی، الامام ابی الحجاج یوسف، الف باء، بیروت، عالم الکتب، چاپ سوم،۱۴۰۵ه .ق.

۲۰. تنوخی، قاضی ابی علی، الفرج بعد الشده، تحقیق: عبود شالچی، بیروت، دارالصادر، ۱۳۹۸ ه . ق.

۲۱. جندی، عبدالحلیم، الامام الصادق علیه السلام، قاهره، ۱۹۹۷ ه . ق.

۲۲. پیشوای علم و معرفت، ترجمه: عباس جلالی، قم، انتشارات زائر، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۲۳. جوزی، جمال الدین ابی الفرج، المنتظم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ ه . ق.

۲۴. حرانی، ابن تیمیه، منهاج السنه، چاپ مصر، ۱۳۲۱ ه . ق.

۲۵. حموینی، شیخ الاسلام ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین، تحقیق: استاد شیخ محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسه محمودی للطباعه و النشر، چاپ اول، ۱۳۹۸ ه. ق.

۲۶. حنبلی، ابن عماد، شذرات الذهب، بیروت، دارالکتب، چاپ اول، ۱۴۱۹ ه . ق.

۲۷. حیدر، اسد، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ه . ق.

۲۸. دمشقی، عمادالدین اسماعیل بن کثیر، البدایه و النهایه، بیروت، دارالاحیاء، بی تا.

۲۹. ذهبی، شمس الدین، تذکره الحفاظ، هند، حیدر آباد دکن، نشر دائره المعارف العثمانیه، چاپ چهارم، ۱۳۹۰ ه . ق.

۳۰. ، تاریخ اسلام، بیروت، دارالکتب، چاپ سوم، ۱۴۱۸ ه . ق.

۳۱. ، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ چهارم، ۱۴۰۶ ه . ق.

۳۲. زرکلی، خیر الدین، الاعلام، بیروت، دارالعلم، چاپ هفتم، ۱۹۸۶ م.

۳۳. سبحانی، محمدتقی، موسوعه طبقات الفقهاء، قم، مؤسسه امام صادق، چاپ اول، ۱۴۱۸ ه . ق.

۳۴. سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، قم، منشورات رضی، ۱۴۱۸ ه . ق.

۳۵. سیوطی، جلال الدین، تاریخ خلفاء، بغداد، مکتبه المثنی، چاپ سوم، ۱۳۸۳ ه. ق.

۳۶. شافعی، شیخ کمال الدین محمد بن طلحه، مطالب السؤول، بیروت، مؤسسه ام القری، چاپ اول، ۱۴۲۰ ه . ق.

۳۷. شبراوی شافعی، الامام عبداللّه بن محمد، مصر، الاتحاف بحب الاشراف، بی تا.

۳۸. شکری آلوسی، محمود، مختصر التحفه الاثنی العشریه، چاپ ترکیه، ۱۳۹۹ ه .ق.

۳۹. شمس الدین محمد بن طولون، الائمه الاثنی عشر، قم، منشورات رضی، بی تا.

۴۰. شوشتری، قاضی نوراللّه ، احقاق الحق، قم، کتاب خانه آیت اللّه مرعشی، چاپ اول، بی تا.

۴۱. شهرستانی، ابوالفتح، الملل و النحل، تصحیح: احمد فهیمی، بیروت، دارالکتب، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه . ق.

۴۲. صفدی، صلاح الدین خلیل، الوافی بالوفیات، تحقیق: احمد ارناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ ه . ق.

۴۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الصغیر، بیروت، دارالکتب، ۱۴۰۳ ه . ق.

۴۴. عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه . ق.

۴۵. ، تقریب التهذیب، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه . ق.

۴۶. عطار نیشابوری، فریدالدین، تذکره الاولیاء، تهران، نشر حدید، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۴۷. عقیلی، سید محمد، العتب الجمیل، اندونیسیا، هیئه البحوث، ۱۳۹۱ ه . ق.

۴۸. علامه سهمی، تاریخ جرجان، بیروت، عالم الکتب، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ه . ق.

۴۹. فضل بن روز بهان، وسیله الخادم الی المخدوم، تحقیق: رسول جعفریان، چاپ کتاب خانه آیت اللّه مرعشی، چاپ اول، ۱۳۷۲.

۵۰. قرمانی، ابی العباس احمد بن یوسف، اخبار الدول، بیروت، عالم الکتب، بی تا.

۵۱. قزوینی، سید کاظم، موسوعه الامام صادق علیه السلام، قم، بصیرتی، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه . ق.

۵۲. قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد، بیروت، دارالفکر، بی تا.

۵۳. کلینی، محمد ابن یعقوب، اصول کافی، بیروت، دارالاضواء، تحقیق: استاد علی اکبر عفاری، ۱۴۰۵ ه . ق.

۵۴. لجنه التألیف، الامام جعفر بن محمد علیه السلام، قم، مجمع جهانی اهل بیت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ه . ق.

۵۵. مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمه، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۲ ه . ق.

۵۶. مزی، جمال الدین، تهذیب الکمال، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ه . ق.

۵۷. مسعودی، مروج الذهب، تحقیق: عبدالامیر مهنا، بیروت، اعلمی، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه . ق.

۵۸. مکی، سید عباس، نزهه الجلیس، نجف، حیدریه، ۱۳۸۶ ه . ق.

۵۹. نبهانی، جامع کرامات الاولیاء، بیروت، دارالمعروفه، ۱۴۱۴ ه . ق.

۶۰. هندی، متقی، کنزالعمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ه . ق.

۶۱. هیثمی، ابی العباس ابن حجر، الصواعق المحرقه، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۱۷ ه . ق.

۶۲. یعقوبی، احمد ابن اسحاق، تاریخ یعقوبی، تحقیق: خلیل منصور، بیروت، دارالکتب، چاپ اول، ۱۴۱۹ ه . ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹